

بررسی رابطه پویائی هویت زنانه و تعارضات زناشویی (مورد مطالعه: زنان ساکن یزد)

مهناز فرهمند، استادیار، گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه یزد، ایران*
معصومه توانگر، دانش‌آموخته گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه یزد، ایران

چکیده

به باور بسیاری از صاحب‌نظران، با تغییرات گسترده اجتماعی و فرهنگی دهه‌های اخیر، هویت‌ها در مرز سنت و مدرن متحول شده‌اند و تحولات اساسی را در روابط، باورها و انتظارات افراد از امر ازدواج و زناشویی پدید آورده‌اند. به طوری که امروزه نهاد خانواده و زناشویی را با چالش‌ها و تعارضات زیادی روبه‌رو کرده‌اند. بر همین مبنا، پژوهش حاضر درصدد واکاوی این مسئله است که پویائی و تحول هویت زنان شهر مذهبی و سنتی یزد چقدر است و چه نقشی در تعارضات زناشویی دارد؟ جامعه آماری این پژوهش را همه زنان متأهل ۲۰ تا ۵۵ سال دارای فرزند ساکن یزد تشکیل داده است. روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای و حجم نمونه برابر با ۳۹۴ انتخاب شده است. نتایج نشان می‌دهند بیشترین تعارضات زناشویی در ابعاد تعارض ارتباطی و امور مالی است و همچنین ۱۹/۳ درصد از زنان هویت سنتی، ۶۸ درصد هویت بینابین و ۱۱/۷ درصد هویت مدرن دارند. داده‌ها همچنین نشان می‌دهند میان دو متغیر پویائی هویت زنانه و تعارضات زناشویی رابطه معنی‌داری وجود دارد. به طوری که با پویاتر شدن ابعاد هویت زنانه و تغییر هویت سنتی به هویت مدرن، تعارضات زناشویی نیز افزایش می‌یابد. در ابعاد سه‌گانه هویت زنانه نیز داده‌ها نشان می‌دهند هویت‌های جنسیتی، نقشی، شخصی و مدرن در مقایسه با ابعاد سه‌گانه هویت سنتی زنان با تعارضات زناشویی رابطه بیشتر و مثبتی دارند. از دیگر نتایج پژوهش حاضر این است که تعارضات زناشویی زنان شاغل بیشتر از زنان غیرشاغل است و تعارضات زناشویی با افزایش تحصیلات کاهش می‌یابد. نتایج تحلیل معادلات ساختاری برای ارزیابی الگوی پژوهش نیز نشان می‌دهند الگوی پژوهش به‌طور کلی برازش مطلوبی دارد.

واژه‌های کلیدی: تعارضات زناشویی، پویائی هویت زنانه، هویت مدرن، بنیابین و سنتی

مقدمه و بیان مسأله

بروز تعارض در روابط انسان‌ها با یکدیگر امری رایج است. تعارض پدیده‌ای اجتناب‌ناپذیر است که به موازات عشق در ارتباط زناشویی به وجود می‌آید (کیوچینگ، به نقل از کرمی و همکاران، ۱۳۹۱: ۶۲). تعارض نوعی تعامل است که در آن اشخاص تمایلات، دیدگاه‌ها و عقاید متضادی را بیان می‌کنند (Kline et al., 2011: 43). تعارض زناشویی ناشی از ناهماهنگی زن و شوهر در نوع نیازها و روش ارضای آن، خودمحوری، اختلاف در خواسته‌ها، طرح‌واره‌های رفتاری و رفتار نامسئولانه نسبت به ارتباط زناشویی و ازدواج است (Farahbakhsh, 2004: 25). از نظر جانسون و ادواردز بی‌ثباتی زناشویی، احساسات، افکار و رفتارهایی است که بر گرایش زوج‌ها به ازهم‌پاشیدن زناشویی‌شان دلالت می‌کند؛ هرچند شاید پیامد پایانی آن فروپاشی زناشویی نباشد (Pasley et al., 2016: 6). با تولد فرزند، اختلاف مذهب، تحول رفتار و باورها، اختلاف خلق و خو و تفاوت در عقاید و اهداف، ممکن است تعارضات زناشویی به وجود آید و حتی افزایش یابد (محمدی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۲۸). به گمان ژانت چافتز هر رفتار آشکار شامل بیان‌های شفاهی توسط یک فرد علیه یک یا چند نفر از سایر اعضای خانواده، موردی از تعارض خانواده محسوب می‌شود که ممکن است با خشونت همراه شود یا نشود. بر این اساس منظور از تعارضات میان همسران مسائلی است که زن و شوهر بر سر آنها اختلاف دارند و موقعیتی است که همسران دچار مشکلات ارتباطی و حل مسئله می‌شوند، زندگی با همدیگر برایشان مشکل و پذیرش تفاوت‌های موجود برای طرفین دشوار می‌شود (Chafets, 1981: 158). رایس دو نوع تعارض را در روابط زناشویی مطرح می‌کند: تعارض سازنده و تعارض مخرب. در تعارض سازنده تمرکز بر حل مسئله است و در آن نزدیکی، احترام مثبت، اعتماد به یکدیگر و اندکی هیجان منفی و پاسخ کلامی میان زوج‌ها وجود دارد. در تعارض مخرب زوج‌ها به جای مشکل، به همدیگر حمله می‌کنند. در این تعارض از طریق

سرزنش و انتقاد، هر زوج سعی دارد بر دیگری نفوذ داشته باشد و اظهارنظرهای بسیار منفی علیه یکدیگر به کار می‌برند که در این حالت ارتباط درستی میان آنها برقرار نمی‌شود (بخشی‌پور و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۲). تعارضات زناشویی و طلاق، تهدیدهایی جدی برای واحد زناشویی به شمار می‌روند که ثبات و کیفیت ازدواج را به چالش می‌کشند و سبب بروز پیامدهای منفی روانی، جسمانی، اجتماعی و اقتصادی می‌شوند. تأثیر منفی بر سلامت جسمانی و افسردگی و بهره‌وری پایین در کار از جمله این پیامدها برای بزرگسالان به شمار می‌رود. علاوه بر آن، تعارضات زناشویی برای خانواده و فرزندان به عنوان ضلع سوم رابطه نیز عواقب منفی شدیدی دارند؛ پیامدهایی مانند ازدواج ناموفق و تکرار الگوهای یادگرفته‌شده از زندگی پدر و مادر، احتمال بالای اختلالات منش، اضطراب، افسردگی و بزهکاری نوجوانی و بروز مشکلات مدرسه‌ای زیاد (تحصیلی و رفتاری) برای نوجوانان (محسن‌زاده و همکاران، ۱۳۹۰: ۹). طبق آمار سازمان ثبت احوال کشور، میزان طلاق در ایران از سال ۱۳۸۵ تاکنون به‌طور پیوسته در حال افزایش بوده است و از ۹۴ هزار طلاق در سال ۸۵ به ۱۶۳ هزار طلاق در سال ۹۴ رسیده است. آمارها نشان می‌دهند در سال ۹۴، در هر ماه به‌طور متوسط ۱۳ هزار و ۶۴۷ طلاق، در هر شبانه‌روز به‌طور متوسط ۴۴۹ طلاق و در هر ساعت به‌طور متوسط ۱۹ طلاق ثبت شده است؛ همچنین در مقابل هر ۱۰۰ ازدواج، ۲۳ طلاق ثبت شده است. در نه ماه اول سال ۱۳۹۵ نسبت ازدواج به طلاق ۳/۹ بوده است؛ به عبارتی در مقابل هر ۳/۹ ازدواج ثبت‌شده، یک طلاق ثبت شده است (سازمان ثبت احوال، ۱۳۹۵). در واقع، این آمار تنها آن بخش از تعارضات زناشویی را نشان می‌دهد که به مراجع قضایی ارجاع داده شده و سبب جدایی زوجین شده‌اند. بخش زیادی از تعارضات در خانواده به مراجع قضایی گزارش نمی‌شوند. نظریه تعارض این نکته را مطرح می‌کند که دو نفر با تجربه‌های مختلف، غیرممکن است در رابطه‌شان تعارض نداشته باشند. در واقع در هر ازدواج لحظه‌به‌لحظه تعارض

مانند زن، شوهر، پدر و مادر)، در زمینه خاصی مانند زناشویی یاد گرفته می‌شوند. در این زمینه است که مرد و زن نقش جنسیتی را روزانه در تعاملاتشان بروز می‌دهند، ایجاد و تقویت می‌کنند (Pasley et al., 2016: 6-7). در دهه‌های اخیر درباره ساختار سنتی خانواده که به‌طور عمده بر تفاوت‌های جنسیتی^۲ مبتنی است، به‌سبب فرایندهای جدایی‌ناپذیر و به‌هم‌پیوسته کار و آگاهی زنان تردید شده است. تحصیلات عالی و اشتغال زنان، سبب دشواری در هماهنگ‌کردن نقش‌های سنتی با نقش‌های جدید شده است (ساروخانی و رفعت‌جاه، ۱۳۸۳: ۱۳۴). همچنین تغییر در شکل و کارکردهای خانواده (تغییر خانواده از شکل گسترده به خانواده هسته‌ای)، آثار عمیقی بر نقش‌ها و وظایف اعضا، به‌ویژه زن و شوهر بر جای گذاشته است. به عبارت روشن‌تر، ازدواج سنتی که در آن پیوند میان زن و مرد براساس نقش‌های ثابت (مرد نان‌آور - زن خانه‌دار) بود، در طول چند نسل تغییر کرده است و امروزه بیشتر براساس توافق و گفتگوی اعضا تعریف می‌شود. شناخت خود و هویت خود در جامعه مدرن به‌صورت پروژه‌ای بازاندیشانه درآمده است و دیگر زن یا مرد بودن از نظر هویت و وظایفی که ایجاب می‌کند، معنای روشن و مشخصی ندارد. همین امر، انتظارات زوجین از همدیگر را از حالت از پیش تعیین‌شده خارج کرده و در زمینه برآوردن انتظارات، آنها را با ابهامات اساسی روبه‌رو کرده است. این وضعیت رابطه زناشویی، خانواده امروزی را با مسائلی روبه‌رو کرده است که از لحاظ کمی و کیفی با مسائل موجود میان نسل‌های قبلی متفاوت است (گیدنز، ۱۳۷۶). نتیجه چنین وضعیتی، روابط زناشویی سست و ناپایدار و به‌دنبال آن افزایش میزان طلاق در کشور است؛ همان‌طور که آمارها نیز روند افزایشی طلاق در کشور را نشان می‌دهند (جهانی‌دولت‌آباد و حسینی، ۱۳۹۴: ۳۳۱-۳۳۰)؛ بنابراین مسئله اصلی در مطالعه حاضر این است که تحولات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی عمیقی که در دهه‌های اخیر در جامعه ایران رخ داده است،

وجود دارد که از منابع متعددی سرچشمه می‌گیرد (لاسول و لاسول، به نقل از سالاری و همکاران، ۱۳۹۲: ۹۶-۹۷). یکی از مواردی که ممکن است منبعی برای تعارضات زناشویی باشد، تحولات هویت زنانه^۱ است. هویت رویدادی مهم در رشد شخصیت هر فرد است و ترکیبی از مهارت‌ها، باورها و همانندسازی‌های دوره کودکی است که در واقع بنیادی برای رشد روانی، اجتماعی و ارتباطات بین فردی است. امروزه افراد برای هویت‌یابی، گزینه‌های مختلفی را می‌آزمایند تا پاسخی متناسب با سلیقه‌ها و شرایط خود پیدا کنند. این تأمل فراگیر و انتخاب مجدد گزینه‌های متفاوت و به عبارتی بازاندیشی، تا حدی فراگیر و عام شده است که دوره معاصر را عصر بازاندیشی نیز خوانده‌اند (گیدنز، ۱۳۷۶). بازاندیشی این توانایی را دارد که در موارد بسیار گوناگون و از سوی گروه‌های اجتماعی به‌ویژه گروه‌های خاصی از زنان صورت گیرد که در اینجا منظور ما هستند. در واقع، ویژگی مهم بازاندیشی عصر مدرن این است که این پدیده به هیچ گروه برگزیده یا افراد با تحصیلات خاصی منحصر نمی‌شود و هر فرد با هر سطحی از تحصیلات و هوش و از هر نژاد، زبان و جنس و متعلق به هر منطقه جغرافیایی، قادر است اقدام به بازاندیشی کند (عبداللهیان و همکاران، ۱۳۸۵: ۵۸-۵۷). انواع متفاوت هویت، نقش اساسی در سازگاری ما در روابط بین فردی ایفا می‌کنند. یکی از این روابط که در واقع مهم‌ترین نوع رابطه برای هر فرد است، روابط بین زوج‌هاست. به باور بسیاری صاحب‌نظران، هویت و هویت جنسیتی، یک اصل سازمان‌دهی در همه سیستم‌های اجتماعی از جمله خانواده است و موقعیتی قانونی دارد. کلتران معتقد است روابط جنسیتی و زندگی خانوادگی، به گونه‌ای در هم تنیده می‌شوند که درک و بررسی یکی، بدون توجه به دیگری غیرممکن است. فرری و همکاران استدلال می‌کنند که هویت و هویت جنسیتی در فرایندی مستمر ساخته می‌شوند. تامپسون می‌گوید نقش‌ها (موقعیت‌های تعیین‌شده که ما آنها را حفظ می‌کنیم

² Gender Differences¹ Women Identity

وجود تعارض در زندگی زناشویی را نشان می‌دهد که در این قسمت به بعضی از این پژوهش‌ها اشاره می‌شود.

بشارت و همکاران (۱۳۹۶) پژوهشی با عنوان «نقش میانجی‌گر دشواری نظم‌جویی هیجان در رابطه بین سبک‌های دلبستگی و تعارضات زناشویی» انجام داده‌اند. نتایج پژوهش آنها نشان می‌دهند میان سبک‌های اجتنابی و دوسوگرا و دشواری نظم‌جویی هیجان با تعارضات زناشویی رابطه مثبت و معنادار وجود دارد؛ میان سبک دلبستگی ایمن و تعارضات زناشویی رابطه معنادار وجود ندارد. براساس یافته‌های این پژوهش این نتیجه به دست می‌آید که افراد با سبک دلبستگی ناایمن، در برقراری روابط بین شخصی به‌ویژه با همسر خود مشکل دارند؛ مشکلاتی که تا حدودی از دشواری تنظیم و مدیریت هیجان‌ها تأثیر می‌گیرند.

مظهری و همکاران (۱۳۹۵) پژوهشی با عنوان «تأثیر برنامه غنی‌سازی ارتباط بر کاهش تعارضات زناشویی زوج‌های هر دو شاغل» انجام داده‌اند. نتایج این پژوهش نشان دادند آموزش برنامه غنی‌سازی ارتباط سبب کاهش معنی‌دار تعارضات زناشویی زنان گروه مداخله در مرحله پس‌آزمون و همچنین تمام مؤلفه‌های این متغیر شامل کاهش همکاری، کاهش رابطه جنسی، افزایش واکنش‌های هیجانی، افزایش جلب حمایت از فرزند، افزایش رابطه فردی با خویشاوندان خود، کاهش رابطه خانوادگی با خویشاوندان همسر و دوستان و جداکردن امور مالی از یکدیگر شده است. همچنین برنامه غنی‌سازی ارتباط بر کاهش تعارضات زناشویی زوج‌هایی که هر دو شاغل‌اند، مؤثر واقع شده است.

مختارنیا و همکاران (۱۳۹۵) پژوهشی با عنوان «بررسی تعارضات زناشویی و تعارضات والد - نوجوان: نقش میانجی ارزیابی‌های نوجوانان از تعارضات بین والدینی» انجام داده‌اند. نتایج تحلیل الگویابی معادلات ساختاری این پژوهش نشان می‌دهند الگوی نظری پژوهش که وارد الگو شده است، شاخص‌های برازش مناسبی با داده‌ها دارد. به این معنی که متغیر ارزیابی نوجوانان از تعارضات بین والدینی، متغیر

تغییرات اساسی در نگرش افراد به خانواده و کارکردهای آن و انتظارات آنها از زناشویی پدید آورده است؛ همچنین تغییرات هویتی زنان، نهاد خانواده و زناشویی را با چالش‌ها و تعارضات متفاوت و مضاعفی روبه‌رو کرده است؛ این تغییرات سبب شده است زنان به‌طور فعالانه درباره هويت سنتی خود بازاندیشی کنند و درباره بسیاری ساختارها و ارزش‌های سنتی تردید کنند و به سمت ارزش‌های مدرن‌گرایش پیدا کنند.

شهر یزد با برنامه‌های نوسازی اقتصادی و اجتماعی در چند دهه اخیر، همچنان فرهنگ مذهبی و ویژگی‌های سنتی خانواده را تا به امروز در خود حفظ کرده است؛ ولی به نظر می‌رسد زنان یزدی، اکنون بیش از گذشته به دنبال شیوه‌ای از زندگی‌اند که کمتر قیدوبندهای سنتی را با خود داشته باشد. آنها از فرهنگ اصیل سنتی خود فاصله گرفته‌اند و به سمت‌وسوی فرهنگ مدرن و تمایلات نو، گرایش پیدا کرده‌اند که همین امر سبب پویاشدن و تغییرات هویت زنان یزد شده است. انواع تحول در هویت زنان با نمود در گرایش‌ها، ایده‌ها و چشمداشت‌های آنان به نوعی تعارضاتی را در عرصه خانواده‌های یزدی رقم زده است. به گونه‌ای که در نه ماه اول سال ۹۵، ۱۲۶۶ طلاق در یزد ثبت شده است که براساس آمارها به‌صورت میانگین از هر ۵ ازدواج در این شهر یک مورد به طلاق ختم شده است؛ این آمار نشان می‌دهد میزان طلاق در این سال نسبت به سال‌های قبل افزایش یافته است.

بر همین اساس، پژوهش حاضر در پی یافتن پاسخی مناسب برای این سؤال‌هاست:

- پویایی هویت زنانه میان زنان متأهل یزد چه میزان است؟

- تعارضات زناشویی زنان متأهل یزد چه میزان است؟

- آیا میزان تعارضات زناشویی زنان یزد برحسب پویایی هویت زنانه تفاوت دارد؟

پیشینه پژوهش

مروری بر پژوهش‌های انجام‌شده، تغییرات هویت زنان و

محلی شدن و بازانندیشی در هویت زنان: مطالعه موردی هورامان تخت» انجام داده‌اند. براساس یافته‌های این پژوهش، هویت زنان در زمینه گرایش به تحصیلات و شغل‌های خانگی، با تأثیر گرفتن از ارزش‌های جهانی متحول شده است؛ ولی اشتغال بیرون از منزل و داشتن استقلال رأی، هنوز ارزش‌های محلی و سنتی نسبی خود را بر هویت زنان حفظ کرده است. به عبارت دیگر هویت زنان در هورامان براساس ارزش‌های محلی و جهانی بازسازی شده است و به دنبال آن، صورتی جهان - محلی یافته است.

فلاح‌چای و همکاران^۱ (2017) در پژوهشی با عنوان «تأثیر آموزش برنامه تقویت تعامل و پیشگیری در تضاد زناشویی و خشنودی زناشویی»، اثربخشی آموزش برنامه تقویت تعامل و پیشگیری بر تضاد و خشنودی را میان نمونه‌ای از زوج‌های ناراضی بررسی کرده‌اند. روش پژوهش، تجربی است و با طرح پیش آزمون، پس آزمون و پیگیری با یک گروه کنترل انجام شده است. نمونه شامل ۷۶ زوج داوطلب از زوج‌های ناراضی است که به‌طور تصادفی برای گروه کنترل گزینش شدند. آنها پرسش‌نامه جمعیت‌شناختی، پرسش‌نامه تضادهای زناشویی و رضایت زناشویی را در مراحل پیش آزمون، پس آزمون و پیگیری یک‌ساله پاسخ داده‌اند. پژوهشگران در نهایت به این نتیجه رسیده‌اند که در نتایج تحلیل کواریانس تفاوت‌های معنی‌داری بین تضاد زناشویی گروه آزمون، کنترل در دو متغیر تضاد زناشویی و رضایت زناشویی وجود دارد.

ایکسایوی و همکاران^۲ (2015) پژوهشی با عنوان «تعارض زناشویی در زوج‌های مهاجر چینی - آمریکایی: واسطه‌ای برای ترکیب اقتصادی - اجتماعی و مشکلات رفتاری کودکان» انجام داده‌اند. این پژوهش تعارض زناشویی زوج‌های مهاجر چینی - آمریکایی و روابط بین ترکیب اقتصادی - اجتماعی و مشکلات رفتاری کودکان در سن مدرسه با تعارض زناشویی را بررسی می‌کند. یافته‌های آنها نشان دادند کودکان آن دسته از زوج‌های مهاجر چینی -

میانجی در رابطه بین تعارضات زناشویی و تعارضات والد - نوجوان شناخته می‌شود. همچنین تعارضات زناشویی با در نظر گرفتن عوامل میانجی در پیش‌بینی تعارضات والد - نوجوان نقش دارند.

لهسایی‌زاده و همکاران (۱۳۹۲) پژوهشی با عنوان «بررسی عوامل مرتبط با تعارضات زناشویی در شهر شیراز» انجام داده‌اند. یافته‌های حاصل از این پژوهش نشان می‌دهند بین تعارضات زناشویی با تحصیلات زوجین، اشتغال زنان، فاصله سنی زوجین، طول مدت ازدواج، رضایت‌مندی جنسی، میزان اعتماد به نفس، دخالت خانواده‌ها و نداشتن تفاهم و هم‌جنس‌نبودن از نظر فرهنگی و اعتقادی و همچنین اعتیاد رابطه معناداری وجود دارد. نتایج نشان‌دهنده ارتباط بین عزت نفس و تعارضات زناشویی است؛ بنابراین با توجه به اهمیت عزت نفس و ارتباط رفتار و اعمال انسان با آن به‌ویژه در بعد خانوادگی، داشتن عزت نفس سبب می‌شود فرد احساس کند عضو باارزش خانواده خود است و محبت و احترام کافی را از اعضای خانواده دریافت می‌کند.

عبداللهی‌چندانق و همکاران (۱۳۹۳) در پژوهشی، تأثیر ساختار قدرت در خانواده بر هویت بازانندیشانه زنان را بررسی کرده‌اند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهند پاسخگویان در برابر کلیشه‌های جنسیتی مقاومت زیادی نشان داده‌اند و مدیریت بدن نیز اهمیت بالایی برای آنها دارد. بیشترین نسبت الگوی تصمیم‌گیری و نیز الگوی تقسیم کار میان خانواده‌های پاسخگویان از نوع پدرسالارانه بوده است. همچنین نتایج پژوهش‌گویای وجود رابطه‌ای معنی‌دار میان ساختار قدرت در خانواده و میزان هویت بازانندیشانه زنان است. به گونه‌ای که میزان هویت بازانندیشانه زنانی که الگوی تصمیم‌گیری در خانواده آنها از نوع پدرسالارانه است، بیشتر از سایر زنان است. در بعد الگوی تقسیم کار خانوادگی نیز بیشترین میزان هویت بازانندیشانه به زنانی تعلق دارد که الگوی مشارکتی تقسیم کار در خانواده آنها وجود دارد.

ازکیا و همکاران (۱۳۹۲) پژوهشی با عنوان «جهان -

¹ Fallahchai et al.

² Xiaowei et al.

تعارضات زناشویی و رابطه ضعیف مادر و پدر نوجوان وابسته است. این نکته نشان می‌دهد زیرسیستم‌های خانواده‌ای مثل پدر - مادر، مادر - نوجوان و پدر - نوجوان، نقشی مؤثر در الگوهای غذایی دختران ایفا می‌کند. زیرسیستم‌های خانواده آشکارا نقش چشمگیری در ترویج سلامتی دختران جوان و نوجوان دارد.

در یک جمع‌بندی کلی باید گفت پژوهش‌هایی دربارهٔ هویت زنانه و تعارضات زناشویی به‌طور جداگانه انجام شده است که از آنها اطلاعات مفیدی به دست آمده است. این پژوهش‌ها زمینه را برای بررسی پژوهش‌های پژوهشگران بعدی فراهم کرده‌اند و در زمینهٔ موضوع پژوهش ایده‌ها و فرضیه‌های جدیدی را پیش روی پژوهشگران قرار می‌دهند. در نگاهی کلی این نتیجه به دست می‌آید که بیشتر، روان‌شناسان موضوع تعارضات زناشویی را بررسی کرده‌اند و در ایران جامعه‌شناسان، در موارد اندکی این موضوع را بررسی کرده‌اند. پژوهش‌های روان‌شناسان نیز بیشتر، تعارضات زناشویی را به‌صورت مسئله‌ای فردی بررسی کرده‌اند و به جنبه‌های اجتماعی این مسئله توجهی نکرده‌اند و تعارضات در نقش یک مسئلهٔ اجتماعی که از شرایط و ساختارها تأثیر می‌گیرند، کمتر در آنها بررسی شده‌اند. این نقص در بیشتر پژوهش‌های انجام‌شده، دیده می‌شود. از طرف دیگر پژوهش‌های انجام‌شده در زمینهٔ تعارضات زناشویی به‌ندرت براساس تفکیک جنسیتی است و در آنها موضوع زنان و تغییرات هویتی آنها در ارتباط با تعارضات زناشویی بررسی نشده است.

ادبیات نظری پژوهش

نظریه‌های مختلفی موضوع پویایی هویت زنان و تعارضات زناشویی را مطرح کرده‌اند که در اینجا به‌طور ویژه به مهم‌ترین آنها اشاره شده است که ارتباط بیشتری با موضوع پژوهش دارند.

به باور اکلی زنان در زندگی خانوادگی تعارض را در

آمریکایی که نمرهٔ تعارض زناشویی‌شان پایین بود، بسیار کمتر نسبت به تعارض زناشویی مکرر در تضاد بودند. همچنین تعارض زناشویی، واسطه‌ای میان ترکیب اقتصادی - اجتماعی و مشکلات رفتاری کودکان است. آنها دریافتند تعارض زناشویی مکرر واسطهٔ رابطهٔ میان سطح تحصیلات مادر و مشکلات درونی کودکان است و فرارگرفتن کودک در معرض تعارض، واسطهٔ رابطهٔ میان برآورد درآمد سرانهٔ خانواده و مشکلات درونی و بیرونی کودکان است.

دیلون و همکارانش^۱ (2015) پژوهشی با هدف بررسی منابع تعارض زناشویی در پنج فرهنگ (ایالات متحده، بریتانیا، چین، روسیه و ترکیه) انجام داده‌اند. در این پژوهش قبل از تحلیل، داده‌های گردآوری‌شده در زمینهٔ چهار موضوع دارای نقش احتمالی در تعارضات زناشویی، بررسی شده‌اند. این چهار موضوع، امور جنسی، امور مالی، تقسیم کار و تربیت کودکان است که از میان این چهار موضوع، مواردی انتخاب شده‌اند که بیشتر با تفاوت‌های جنسی در روش‌های باروری ارتباط دارند. در تمام فرهنگ‌ها، زنان بیشتر از شوهرانشان مشکلات را گزارش کردند. موضوع مهم دیگر محبت بود. نتایج نشان دادند یک عامل کلیدی در موفقیت یا شکست زناشویی، ممکن است محبت لازم برای حفظ این رابطهٔ طولانی‌مدت و رابطهٔ صمیمی همکاری برای تربیت فرزندان نمونه باشد.

بلدگت سلفیه و همکارانش^۲ (2014) در پژوهشی «رابطهٔ میان تعارض زناشویی و اختلال خوردن دختران نوجوان: کیفیت رابطهٔ والدین نوجوان در نقش یک واسطه» را بررسی کرده‌اند. آنها رابطهٔ مستقیم میان تعارض زناشویی و اختلال خوردن میان ۱۲۳ دختر نوجوان در دورهٔ راهنمایی و دبیرستان را سنجیده‌اند. همچنین، نقش واسطه‌ای کیفیت رابطهٔ مثبت نوجوانان با مادران و پدران را (برای مثال: محبت زیاد و کنترل کم) در این رابطه ارزیابی کرده‌اند. نتایج نشان می‌دهند اختلال غذایی دختران، به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم به

¹ Dillon et al.

² Blodgett Salafia et al.

وظایف مفیدی به عنوان نان آور خانواده دارد و زن، وظایف زبانی و بیانی مثل کاستن از تنش و استرس از فضای خانواده، مراقبت از بچه‌ها و داشتن رابطه جنسی خوب با همسر را بر عهده دارد. زن حق دارد که از شوهر خود انتظار داشته باشد نیازهای مادی او و خانواده را فراهم کند و شوهر نیز حق دارد که از همسر خود، انتظار برآورده شدن نیازهای عاطفی و جنسی را داشته باشد. البته انتظار مرد در این رابطه بر انتظار و خواسته‌های زن ترجیح دارد؛ بنابراین به نظر می‌رسد به وجود آمدن تعارض در خانواده و میان همسران ممکن است دو دلیل داشته باشد: (۱) زمانی که یکی از دو زوج در انجام وظایف و برآوردن نیازها و انتظارات همسرش کوتاهی کند؛ (۲) وقتی نقش‌های اصلی و سنتی زن و مرد در خانواده بدون آگاهی رساندن کافی به زوجها و ایجاد بستر مناسب تغییر پیدا کند (موحد و عزیز، ۱۳۹۰: ۱۷۹-۱۷۶).

بلا در بررسی تضاد به مفهوم قدرت و مبادله اجتماعی توجه دارد. از نظر او وقتی شخص قدرتی را بر دیگری اعمال می‌کند، هر اندازه خود او بهره‌مند می‌شود، دیگری باید هزینه آن را پردازد. این بدان معناست که افراد سودبرنده گرچه از همکاری خود سود می‌برند اما نفع برابر به دست نمی‌آورند. بعضی بیشتر بهره می‌برند و برخی هم هزینه‌های بیشتری را بر عهده می‌گیرند. بلا بر فرایندهای بنیادی تأکید می‌کند که میان انسان‌ها وجود دارد و به مبادله اجتماعی منجر می‌شود. او توجه ما را به نداشتن تعادل قدرت جلب می‌کند که به نظر او ویژگی بارز مبادله است (توسلی، ۱۳۷۴: ۴۲۰-۴۱۹). در این فرایند یک نفر در مقام فرماندهی قرار می‌گیرد؛ زیرا مالک منابع و خدماتی است که طرف مقابل نیازمند آن است. او تأکید می‌کند که قدرت در هر نوع رابطه‌ای اعم از عشق، دوستی و حتی ازدواج رخنه می‌کند و رابطه دوجانبه به این بستگی دارد که یک طرف با علاقه‌مندی بیشتری درصدد ارضای آرزوهای دیگری برآید. به نظر او عشق به تمام و کمال متضمن نابرابری در تعهد و وابستگی متقابل است. وقتی عاشقان با یکدیگر مجادله می‌کنند، در واقع وابستگی به یکدیگر را به آزمون می‌گذارند. از آنجا که هر مناقشه‌ای

چهار حوزه تجربه می‌کنند: ۱- تقسیم کار جنسی؛ از زنان انتظار می‌رود مسئولیت کارهای خانه و بچه‌داری را بر عهده بگیرند و این بدان معناست که زنان از نظر مالی به مردان وابسته می‌شوند و به پولی دسترسی ندارند که خود را مالک آن بدانند. ۲- تفاوت نیازهای عاطفی زنان و مردان؛ از زنان انتظار می‌رود با کلافگی‌ها و عصبانی شدن شوهر و فرزندان‌شان سازگاری کنند ولی خودشان کسی را ندارند که به او پناه ببرند. ۳- تفاوت توان بدنی و بنیه اقتصادی زن و شوهر که ممکن است سبب شود زنان اختیاری بر منابع مالی نداشته باشند، از شرکت در فعالیت‌های اجتماعی ناتوان باشند و حتی با خشونت فیزیکی از جانب شوهر روبه‌رو شوند. ۴- سپردن اختیار روابط جنسی و کنترل باروری به دست مردان؛ به این معنا که نیازهای مردان با اهمیت‌تر تلقی می‌شود و از زنان انتظار می‌رود موجبات «لذت» شوهر را فراهم کنند، از نیازهای جنسی او تمکین کنند و برای او بچه بیاورند و بچه‌داری کنند. در واقع باید گفت زن متأهل خواه از چشم خود و خواه از دید دیگران هویت جداگانه‌ای ندارد. زنان متأهل به‌طور معمول نیازهای خانواده را بر خواسته‌ها و هوس‌های خود برتری می‌دهند و در چشم دیگران تداعی‌کننده خانواده خودند (آبوت و والاس، ۱۳۸۰: ۱۲۱-۱۱۹).

اسکانزونی از نظریه پردازانی است که در مکتب تضاد، در زمینه کشمکش میان همسران کار کرده است. او از دو نوع کشمکش صحبت می‌کند: (۱) کشمکش اصلی در قانون‌های بازی؛ (۲) کشمکشی که اساسی و بنیادی نیست و از خستگی از قانون‌های بازی ناشی می‌شود. سپس بر اثر تطبیق دادن این دو نوع کشمکش، نقش‌های اصلی خانواده را به‌عنوان یک بازی میان زوجها شرح می‌دهد. اسکانزونی به نقش‌ها و هنجارهای خانواده توجه می‌کند؛ نقش‌هایی که برای ایجاد حاکمیت یک مبادله میان وظایف تأثیرگذار شوهر برای بیان حقوق و همچنین وظایف بیانی زن برای رسیدن به حقوق، مؤثر و سودمند. بدین ترتیب، به‌صورت متقابل و دوسویه‌ای، حقوق شوهر، وظایف زن و حقوق زن، وظایف شوهر است. به عقیده او شوهر، مطابق تقسیم نقش سنتی در خانواده،

است و مرد، تنها منبع برآوردن نیازهای خانواده است، همسر مرد به لحاظ ایدئولوژیک اجازه اعمال قدرت یک سویه را به شوهر می‌دهد. با افزایش نسبت زنان شاغل در جامعه و تأمین بخشی از هزینه‌های خانواده به وسیله درآمد زنان شاغل، پایگاه قدرت زنان بهبود یافته است. نظریه منابع، بر ارزش نابرابر مبادلات زن و شوهر در خانواده تأکید می‌کند؛ با این نگاه، قدرت بیشتر در اختیار فردی است که نقش بیشتری در تأمین نیازهای خانواده دارد و جنسیت در این میان اهمیتی ندارد. در مقابل، دیدگاه دیگری نیز وجود دارد که بر توانایی ارزش‌های پدرسالارانه تأکید می‌ورزد. این ارزش‌ها قادرند پایه‌های قدرت زنان را سست و اقتدار مردان را تقویت کنند (بلوم برگ و کول من، به نقل از گروسی، ۱۳۸۷: ۱۲-۱۱).

یکی از صاحب‌نظران مشهور در حوزه هویت، ریچارد جنکینز است. از نظر او، هویت به کیستی ما و کیستی دیگران اطلاق می‌شود. در نتیجه، محصول داشتن توافق یا نداشتن آن است و ذاتی نیست. سازگاری یا برقراری ارتباط معنادار با دیگران منوط به هویت‌های اجتماعی و فردی است. در بسیاری از بحث‌های روشنفکرانه، بحث کاربرد هویت صرفاً برای اشاره کردن به «خود - تعیین‌کنندگی» جمعی یا فردی هویت است (جنکینز، ۱۳۸۱: ۶). از نظر او جنسیت از مؤلفه‌های مهم و اساسی «خود» است؛ زیرا به تجربه فرد سامان می‌بخشد و آن را در خویشتن ادغام می‌کند. جنکینز، معتقد است جنسیت آشکارترین وجه هویت فردی است که در تعامل با دیگران ساخته می‌شود و قطعاً جنسیت از وجوه هویت جمعی نیز هست. جنسیت به عنوان یک رده، همواره از منظری بیرونی (جامعه و فرهنگ) تعریف می‌شود. این تعریف‌ها سبب اشتراک در تجربه‌های مشابه می‌شود و افراد آن را درونی می‌کنند (جنکینز، ۱۳۸۱: ۱۰۳). افراد را بنا به جنس آنها تعریف می‌کنند و از همان آغاز، کسب آگاهی تعاملی محیطی که نوزادان در آن زندگی می‌کنند، بیشتر، بنا به جنس آنها ساختار می‌یابد. کودکان خیلی زود به شناسایی تجسم‌یافته‌ای از خودشان بر مبنای جنسیت دست می‌یابند. به عقیده جنکینز، جنسیت همواره از نظر بیرونی تعریف شده است؛ بنابراین

ممکن است سبب جدایی شود، دست‌کم باید یکی از دو طرف، غرور خود را زیر پا بگذارد و وابستگی خود را به دیگری اعلام کند و تسلیم او شود و این چیزی نیست به جز پذیرش قدرت او (عنایت و رئیس، ۱۳۹۱: ۲۶-۲۵). براساس نظریه مبادله بلا این نتیجه به دست می‌آید که در دوره‌های گذشته چون مردان صاحب املاک، دارایی و درآمد بودند و زنان این منابع را نداشتند، نوعی مبادله میان آنها شکل گرفت؛ زنان مجبور به پیروی از مردان بودند و در نتیجه خانواده شکل گرفت (عنایت و دسترنج، ۱۳۸۹: ۱۱۰).

از نظر کالینز، در طول تاریخ، خانواده با تأثیر گرفتن از شرایط ساختاری تغییر شکل داده است و شدت کشمکش و محتوای آن در خانواده، به شکل چشمگیری نسبت به دیگر گروه‌های اجتماعی پیچیده‌تر است. در واقع منبع اصلی کشمکش میان اعضای گروه، توزیع نابرابر امکانات و منابع کمیاب و ارجمند است؛ این منابع شامل مالکیت خصوصی، روابط همراه با عشق، صمیمیت و مشارکت در روابط خانوادگی و رابطه جنسی است. منابع قدرت در خانواده شامل وضعیت اشتغال زن و مرد، شبکه روابط اجتماعی هر کدام از آنها، موقعیت‌های جنسی، میزان درآمد و میزان تحصیلات است. افرادی که در توزیع این منابع احساس محرومیت بیشتری دارند و سهمی متناسب با انتظار خود دریافت نمی‌کنند، بیش از دیگران نسبت به مشروع بودن سیستم شک می‌کنند. در نقطه‌ای که این احساس محرومیت به انفجار می‌رسد، سرخوردگی تجلی می‌یابد؛ بنابراین تلاش برای دگرگون‌سازی نظام تقسیم و تخصیص منابع انجام می‌شود. اگرچه شیوه‌های بروز خشونت، روش‌ها و درجات متفاوتی دارد، وجود تضاد و ناسازگاری مداوم، عامل ازهم گسستگی ساختار خانوادگی است (کالینز و کالترن، به نقل از محمدی و شیخی، ۱۳۸۷: ۲۴).

در نظریه منابع در دسترس، تقسیم قدرت در خانواده و پایگاه قدرت هر یک از همسران، از منابع در دسترس هر یک از آنها و انتظارات هنجاری - ارزشی از زن و شوهر تأثیر می‌گیرد. در این نظریه، توانایی هر یک از همسران در برآورده کردن نیازهای طرف مقابل، منبع قدرت فرد تلقی می‌شود؛ از این رو، در جوامعی که وظیفه تأمین زن بر عهده مرد

شخصی نقش فعالی دارند. در مدرنیته اخیر مفهوم خود، همانند زمینه‌های نهادین وسیع‌تری که «خود» در آنها تحقق می‌یابد، به طرزی بازاندیشانه^۲ ساخته و پرداخته می‌شود. هویت شخصی مستلزم آگاهی بازاندیشانه است. هویت از این منظر چیزی است که فرد به آن آگاهی دارد و در نتیجه تداوم کنش‌هایش به او واگذار نشده است بلکه فرد باید آن را به‌طور مداوم و روزمره ایجاد کند و در فعالیت‌های تأملی و بازاندیشانه خود از آن حفاظت و حمایت کند. از نظر گیدنز، هویت شخصی نوعی ویژگی متمایز یا مجموعه‌ای از «خود»های متمایز نیست که در اختیار فرد باشد. هویت شخصی در واقع همان خود است که شخص درباره آن تأمل کرده است و آن را به منزله بازتابی از زندگی‌نامه‌اش می‌پذیرد (گیدنز، ۱۳۷۶: ۸۲-۸۱). گیدنز تأثیرات مدرنیته بر خانواده را نیز بررسی می‌کند و بر خانواده سنتی تأکید دارد که در دنیای امروزی و با تأثیرگرفتن از فرایند یکپارچگی جهان، تغییرات اساسی کرده است (گیدنز، ۱۳۷۶: ۹۵-۹۴).

ساندار بـم با ترکیب برخی جنبه‌های نظری یادگیری اجتماعی، نظریه طرح‌واره جنسیتی را مطرح کرده است. او معتقد است جنسیت یک ویژگی اساسی و بنیانی برای تعریف و شناخت هرکس است و نقش‌پذیری جنسیتی در افراد از طریق فرایند یادگیری تدریجی محتوای طرح‌واره جنسیتی جامعه است (نبوی و احمدی، ۱۳۸۶) و افراد کلیشه‌های جنسیتی (عقاید قالبی مربوط به صفات مردانه یا زنانه) را براساس هویت جنسیتی خود می‌آموزند. میزان پذیرش این کلیشه‌های جنسیتی، با تأثیرپذیری از عوامل گوناگون روانی - اجتماعی افزایش یا کاهش می‌یابد (نیازی و همکاران، ۱۳۹۳: ۹۴-۹۳). براساس نظریه بـم کلیشه‌ها و باورهای جنسیتی و تمام عواملی که سبب ایجاد یا کاهش آن در افراد می‌شوند، قادرند متغیرهای اثرگذار بر تصمیم‌گیری زنان درباره هویت خود باشند. بر این اساس منطقی است که انتظار داشته باشیم متغیرهایی مانند سطح تحصیلات زنان، مردان و خانواده‌های آنان بر هویت شخصی آنها تأثیر بگذارد (زنجانی‌زاده‌اعزازی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۸).

آگاهی رده‌بندی‌های گروهی به‌ویژه رده‌بندی مبتنی بر جنسیت که شالوده نقش‌ها و هویت‌های اجتماعی است، چه در خانواده، چه در نهادهای شغلی و آموزشی، چه در زمان و تعبیری که از آن دارند، به موقعیت ساختاری زنان و منابع مادی و فرهنگی آنها وابسته است (جنکینز، ۱۳۸۱: ۱۱۳-۱۰۷).

استوارت هال از منظر فرهنگی، تحول و پویایی هویت را بررسی کرده و توضیح داده است. او معتقد است تغییر ساختاری عصر مدرن با تغییر چشم‌اندازهای فرهنگی، طبقه، جنسیت، سکسوالیته، قومیت، نژاد و ملیت که پیشتر از این پناهگاه محکمی برای هویت محسوب می‌شدند، در تغییر جایگاه و هویت افراد مؤثرند. به گونه‌ای که این تغییرات در حال تغییر دادن هویت شخصی ما و سست کردن درک ما از خودمان به‌عنوان سوژه‌های یکپارچه‌اند (Hall, 1996). به گمان هال، هویت به شیوه‌ای تاریخی و اجتماعی تعریف شده است و نه بیولوژیکی؛ بنابراین پایه‌ای تغییرات تاریخی، سوژه در زمان‌های متفاوت، هویت‌های مختلفی می‌پذیرد و اسطوره هویتی یکپارچه و جهان‌شمول به سبب تسلی خویشتن به‌وسیله روایتی آرام‌بخش از خود است. از نظر هال در دوره پسامدرن، سوژه هیچ هویت ثابت، بنیادین و ماندگاری ندارد و به‌طور مداوم با شیوه‌های بازنمایی و نظام‌های فرهنگی - رسانه‌ای پیرامون ما شکل گرفته است و تغییر شکل می‌یابد (Hall & Geben, 1992: 277). استوارت هال، جامعه را به‌صورت مدار بسته‌ای تعریف می‌کند که در فرایند هویت‌بخشی نقش پیدا می‌کند (منتظر قائم، ۱۳۷۹: ۲۵۹-۲۵۸).

آنتونی گیدنز در کتاب مدرنیته و هویت شخصی، تأثیرات مدرنیته و نهادهای مدرن بر خود و هویت شخصی و نیز سازوکارهای جدید شکل‌گیری هویت شخصی را تحلیل کرده است. او ویژگی اصلی مدرنیته را بازاندیشی درباره خود یا خودهای تأملی یا به عبارتی هویت بیان می‌کند. از نظر گیدنز با وجود ازجاکنندگی^۱ و جهانی‌شدن روابط اجتماعی و گسترش اقتدار نظام‌های کارشناسی و دانش تخصصی، افراد هم در تعدیل تأثیرات جهانی و هم در ساختن و پرداختن هویت

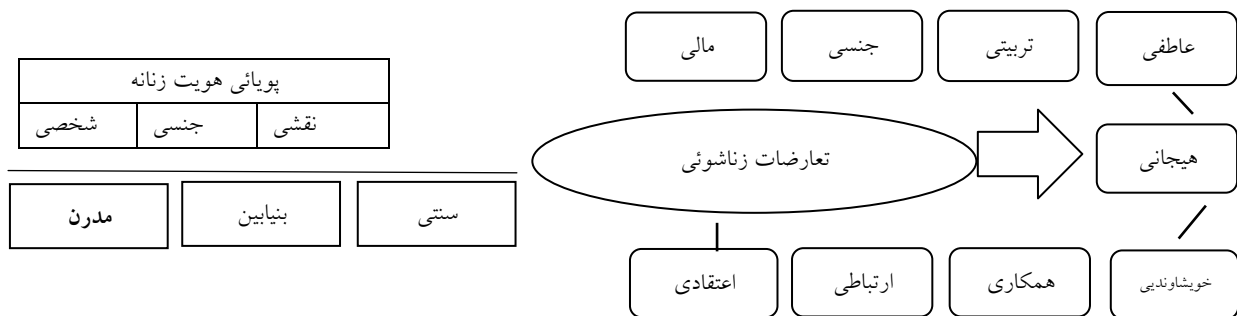
² Reflexive

¹ Disembedding

چارچوب نظری

همان طور که در مبانی نظری و تجربی بیان شد، صاحب‌نظران از زاویه‌های متعددی مبحث هویت و پویایی و ابعاد آن را واکاوی و کنکاش کرده‌اند. صاحب‌نظرانی مانند اکلی، اسکانزونی، کالینز و بلا، تضاد زناشویی را در ابعاد مالی، عاطفی، جنسی، تربیتی و تعاملی بررسی می‌کنند. اسکانزونی عامل تضاد زناشویی را در ایفانکردن مؤثر نقش‌ها و هنجارهای زندگی زناشویی بیان می‌کند و تغییر در ارزش‌ها، نقش‌ها و چشمداشت‌ها را از علت‌های اصلی ناکارآمدی نقشی و وظایف زناشویی به شمار می‌آورد. به گمان کالینز نیز تضاد زناشویی از توزیع نابرابر امکانات و منابع باارزش در خانواده چون قدرت، ثروت، اشتغال، شبکه روابط اجتماعی، موقعیت‌های

جنسی، درآمد و میزان تحصیلات زن و مرد تأثیر می‌گیرد. از نظریه‌های، گیدنز، بم و اکلی نیز در تبیین پویایی هویت و ابعاد آن استفاده شد. نزد هال، هویت‌ها به‌طور مداوم با شیوه‌های بازنمایی و نظام‌های فرهنگی - رسانه‌ای تغییر شکل می‌یابد. همسو با استوارت هال، گیدنز نیز بیان می‌کند فرد باید هویت شخصی خود را به‌طور مداوم و روزمره ایجاد کند و در فعالیت‌های تأملی و بازاندیشانه خود از آن حفاظت و حمایت کند. به گمان او، هویت‌ها، سیال و همواره در حال ایجاد و تحول هستند. بم نیز با تأکید بر هویت جنسیتی افراد، از کلیشه‌ها و باورهای جنسیتی و سطح تحصیلات به‌عنوان مؤلفه‌های تأثیرگذار در زندگی زناشویی و تضاد زناشویی یاد می‌کند.



شکل ۱ - الگوی نظری پویایی هویت زنانه و تعارضات زناشویی

فرضیه‌های پژوهش

با توجه به نظریه‌های ذکرشده، فرضیه‌های پژوهش حاضر به شرح زیر است:

- میزان تعارضات زناشویی برحسب تحصیلات تفاوت دارد.
- میزان تعارضات زناشویی برحسب وضعیت اشتغال تفاوت دارد.
- میان هویت زنانه و تعارضات زناشویی رابطه وجود دارد.
- میزان تعارضات زناشویی برحسب پویایی هویت نقشی تفاوت دارد.
- میزان تعارضات زناشویی برحسب پویایی هویت

جنسیتی تفاوت دارد.

- میزان تعارضات زناشویی برحسب پویایی هویت شخصی تفاوت دارد.
- میزان تعارضات زناشویی برحسب پویایی هویت زنانه تفاوت دارد.

روش پژوهش

با توجه به اینکه هدف پژوهش حاضر سنجش رابطه پویایی هویت زنانه و تعارضات زناشویی است، از روش پیمایش استفاده شده است. ضمن اینکه برای تدوین چارچوب نظری پژوهش و مروری بر پژوهش‌های پیشین از روش کتابخانه‌ای

گویه‌های مناسب برای پژوهش خود را ساخت و آن را برای بررسی به استاد‌های باتجربه در این زمینه داد. این استادان گویه‌ها را بررسی و ایرادهای آن را مطرح کردند و پژوهشگر پرسش‌نامه را تصحیح کرد تا گویه‌های مناسب‌تر ساخته شوند. در نهایت، یک بار دیگر پرسش‌نامه تدوین شده را به استادان و متخصصان نشان داد. آنها نیز نکته‌های لازم برای بهتر شدن پرسش‌نامه را مطرح و پرسش‌نامه را تأیید کردند. بدین ترتیب پرسش‌نامه این پژوهش نوعی اعتبار محتوایی دارد. در پژوهش حاضر، با استفاده از داده‌ها، آزمون مقدماتی (پیش آزمون) و به کمک کامپیوتر و نرم‌افزار SPSS، میزان آلفای کرونباخ برای متغیرهایی محاسبه شد که به صورت سازه ساخته شده بودند.

تعارض زناشویی هر نوع تنازع بر سر تصاحب پایگاه‌ها و منابع قدرت است که فرد برای حذف امتیازات دیگری و افزایش امتیازات خود بروز می‌دهد. بدیهی است که طرفین نزاع تصمیم دارند به حریف خود آسیب برسانند، فن‌های او را خنثی و بالاخره او را از صحنه بیرون کنند (براتی، ۱۳۷۵: ۳۶) که در این پژوهش ده بعد سنجیده شده است. بعد تعارض ارتباطی با ۷ گویه (آلفای ۰/۷۹)، بعد تربیت فرزند با ۵ گویه (آلفای ۰/۷۴)، بعد رابطه با خویشاوندان همسر با ۴ گویه (آلفای ۰/۷۴)، بعد واکنش‌های هیجانی با ۵ گویه (آلفای ۰/۷۹)، بعد اعتقادی با ۳ گویه (آلفای ۰/۶۹)، بعد همکاری در امور با ۵ گویه (آلفای ۰/۷۴)، بعد عاطفی با ۴ گویه (آلفای ۰/۷۳)، بعد امور مالی با ۵ گویه (آلفای ۰/۷۰)، بعد امور جنسی با ۴ گویه (آلفای ۰/۸۴)، بعد رابطه با خویشاوندان خود با ۴ گویه (آلفای ۰/۸۴) و بعد تعارضات زناشویی (شاخص کل) با آلفای ۰/۹۴ به صورت طیف لیکرت اندازه‌گیری شده است. برای درست کردن پرسش‌نامه تعارضات زناشویی ثنائی‌ذاکر، از پرسش‌نامه تعارضات زناشویی استفاده شده است (براتی، ۱۳۷۵) که هفت بعد از تعارضات زناشویی را می‌سنجد. برخی ابعاد و سؤال‌های مقیاس براتی عیناً استفاده شده و بقیه ابعاد و سؤال‌ها توسط پژوهشگر ساخته شده است. همچنین مقیاس رضایت زناشویی اینریچ (آسوده، ۱۳۸۹) راهنمای پژوهشگر در طراحی ابعاد و سؤال‌ها بوده است. هویت زنانه تصویر و احساسی است که زن از زن بودن

(اسنادی) نیز بهره گرفته شده است. در نهایت اینکه، این مطالعه به لحاظ ماهیت، کاربردی، به لحاظ معیار زمان، مقطعی و به لحاظ معیار وسعت، پهنانگر است. جمعیت آماری پژوهش را همه زنان متأهل ۲۰-۵۵ سال ساکن یزد دارای فرزند تشکیل می‌دهد. براساس برآوردهای جمعیتی از سرشماری عمومی نفوس و مسکن مرکز آمار ایران (۱۳۹۰)، تعداد کل زنان متأهل ۲۰-۵۵ سال ساکن یزد، ۱۲۵۲۲۴ نفر است. برای جامعه آماری این پژوهش که ۱۲۵۲۴۴ نفر است، با سطح خطای ۵ درصد و سطح اطمینان ۹۵ درصد، حجم نمونه برابر با ۳۸۳ نفر است. برای جلوگیری از افت نمونه، ۳۹۷ پرسش‌نامه در جامعه آماری توزیع شد. سه پرسش‌نامه به دلیل ناقص بودن از تحلیل کنار گذاشته شد و در نهایت ۳۹۴ پرسش‌نامه تحلیل شد. در این پژوهش، از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای استفاده شد. شهر یزد سه منطقه شهرداری دارد؛ بدین صورت که ابتدا سه منطقه شهرداری یزد، سه خوشه اصلی در نظر گرفته شد و در مرحله بعد خیابان‌ها و میدان‌های اصلی هر منطقه از شهرداری در حکم بلوک برای خوشه‌ها در نظر گرفته شد و در مرحله آخر به روش تصادفی ساده با مراجعه به منزل، درباره پاسخ‌گویان مطالعه شد. اطلاعات محدوده سه منطقه شهرداری، از معاونت برنامه‌ریزی و دفتر آمار و اطلاعات استانداری یزد در سال ۱۳۸۹ گرفته شده است. جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها از نرم‌افزار کامپیوتری SPSS و AMOS استفاده شده است. آزمون‌های آماری استفاده شده در این پژوهش شامل آزمون همبستگی پیرسون، تی مستقل و تحلیل واریانس است.

تعریف متغیرها و گردآوری اطلاعات

ابزار استفاده شده در این مطالعه، پرسش‌نامه بوده است. پرسش‌نامه پس از به دست آوردن اعتبار و پایایی آن در مرحله‌های مقدماتی پژوهش، برای جمع‌آوری داده‌های موردنیاز در مرحله نهایی استفاده شد. در این پژوهش، از اعتبار محتوایی استفاده شده است. به همین منظور، ابتدا سعی شد گویه‌های پژوهش‌های پیشین که به متغیرهای موردنظر شباهت داشتند، بررسی شوند. سپس پژوهشگر با توجه به آنها

خود دارد و انتظاراتی است که در نقش یک زن برای خود تعریف می‌کند (کاستلز، ۱۳۸۵: ۲۱۸-۲۱۷). هویت زنان به سه بعد تقسیم می‌شود. این ابعاد که مهم‌ترین ویژگی‌های هویت یک زن‌اند، عبارت‌اند از: هویت نقشی، هویت جنسیتی و هویت شخصی. بعد هویت نقشی با ۱۴ گویه (آلفای ۰/۸۴)، بعد هویت جنسیتی با ۱۶ گویه (آلفای ۰/۷۰) و بعد هویت شخصی با ۲۳ گویه (آلفای ۰/۷۹) در طیف لیکرت سنجیده شده است. برای تهیه پرسش‌نامه هویت زنانه، پرسش‌نامه‌های مرتبط با جنبه‌های مختلف هویت زنان بررسی و استفاده شده است. سپس سؤال‌های مناسب توسط پژوهشگر طراحی شده است.

تعریف عملیاتی هویت زنانه در جدول ۱ آورده شده است. پویایی هویت زنانه به تغییر و تحول هویت زنانه اطلاق می‌شود. از نظر گیدنز نیز هویت‌ها پویا و همواره در حال تغییرند و این یک فرایند است؛ برای ساختن متغیر پویایی هویت زنانه و ابعاد آن از جمع نمره‌های سؤالات متغیر هویت زنانه در ابعاد هویت جنسیتی، نقشی، شخصی استفاده شده است. به این صورت که مجموع نمره‌های به‌دست‌آمده در متغیر هویت زنانه و ابعاد سه‌گانه آن، به سه رده تقسیم و پویایی هویت زنانه در ابعاد هویت سستی، هویت بینابین و هویت مدرن محاسبه شده است.

جدول ۱ - تعریف عملیاتی هویت زنانه

آبعاد	مؤلفه‌ها	نمونه گویه‌ها
هویت زنانه	نقشی	مردان در کارهای مدیریتی موفق‌تر از زنان‌اند. اصولاً در اجتماع کارهایی وجود دارد که از عهده زنان خارج است. اگر شوهر با کار بیرون از خانه موافق نبود، باید کنار گذاشته شود. زنان مانند مردان باید در کلیه فعالیت‌های اجتماعی مشارکت کنند. فعالیت اجتماعی زن به اندازه رسالت مادری او اهمیت دارد. در خانه بودن برای زنان بهتر است تا در اجتماع بودن. کارهایی مثل خرید و مدیریت مالی خانواده و وظیفه مرد خانواده است. تنظیم روابط و تعاملات خارج از خانواده بر عهده مردان است. کارهای داخل خانه بر عهده زن و کارهای خارج خانه بر عهده مرد است. هوش پسران بیشتر از دختران است. رفتارهای زنان احساسی و رفتار مردان عقلانی است. زنان موجودات ضعیفی‌اند.
	اجتماعی	آرایش و پوشش من بیرون از خانه، جلب توجه می‌کند. در پوشش و آرایش طبق مد روز هستم. اگر توان مالی داشتم، عمل زیبایی انجام می‌دادم.
	خانوادگی	اندام زن، ابزاری برای جاذبه‌های جنسی است. پوشیدن لباس‌های تنگ و چسبان بیرون از منزل اشکالی ندارد. در صورت ارائه راه‌های مناسب برای زیبایی اندام، استفاده می‌کنم. بخش زیادی از سنت‌ها مبنای عملکرد من نیستند. زن نباید همه زندگی‌اش را فدای همسر و فرزندانش بکند. زنان می‌توانند مثل مردان به خواستگاری بروند. قانونی که نمی‌گذارد زن رئیس‌جمهور باشد کاملاً بیجاست. قانون ارث، باید درباره زن و مرد کاملاً برابر اجرا شود. زنان باید مثل مردان حق طلاق داشته باشند.
هویت جنسیتی	تصور از بدن	
هویت شخصی	هویت حقوقی	

یافته‌ها

نتایج نشان می‌دهند ۲۵/۴ درصد از پاسخ‌گویان در رده سنی ۲۰-۲۷، ۲۵/۱ درصد در رده سنی ۲۸-۳۴، ۲۴/۴ درصد در رده سنی ۳۵-۴۱، ۱۶/۵ درصد در رده سنی ۴۲-۴۸ و ۸/۶ درصد در رده سنی ۴۹-۵۵ قرار دارند. ۴۵/۷ درصد از پاسخ‌گویان تحصیلات زیردیپلم و دیپلم، ۴۶/۷ درصد، کاردانی و کارشناسی و ۵/۶ درصد تحصیلات بالاتر از کارشناسی دارند. ۵۸/۶ درصد پاسخ‌گویان غیرشاغل و ۳۹/۸ درصد از آنها شاغل‌اند.

جدول ۲، آماره توصیفی تعارضات زناشویی و ابعاد آن را نشان می‌دهد. حداقل و حداکثر نمره، دامنه تغییرات، انحراف معیار و میانگین به تفکیک ابعاد آورده شده است. میانگین تعارضات زناشویی ۸۲/۴۶، حداقل نمره و حداکثر نمره به ترتیب ۴۶ و ۱۶۹ است. به‌طور کلی میزان تعارضات زناشویی میان زنان شهر یزد کمتر از حد متوسط است. همچنین تعارضات ارتباطی (۱۴/۸۸) میان همسران بیشتر از سایر تعارضات است. تعارضات در امور مالی (۱۰/۵۳) نیز بعد از تعارضات ارتباطی میان همسران، بیشتر از سایر تعارضات است.

جدول ۲ - آماره توصیفی متغیر تعارضات زناشویی و ابعاد آن

ابعاد	دامنه تغییرات	حداقل نمره	حداکثر نمره	میانگین	انحراف معیار
تعارضات ارتباطی	۲۸	۷	۳۵	۱۴/۸۸	۵/۰۵۰
تربیت فرزند	۱۸	۵	۲۳	۹/۸۲	۳/۲۲۲
رابطه با خویشاوندان همسر	۱۶	۴	۲۰	۵/۸۹	۲/۵۲۲
واکنش‌های هیجانی	۱۶	۵	۲۱	۶/۹۹	۲/۷۶۳
اعتقادی	۹	۳	۱۲	۴/۴۷	۱/۹۰۱
همکاری در امور	۱۹	۵	۲۴	۸/۲۷	۳/۰۲۴
عاطفی	۱۶	۴	۲۰	۸/۶۵	۳/۵۶۸
امور مالی	۲۰	۵	۲۵	۱۰/۵۳	۳/۳۰۷
امور جنسی	۱۶	۴	۲۰	۷/۰۶	۳/۳۶۷
رابطه با خویشاوندان خود	۱۶	۴	۲۰	۵/۸۹	۲/۹۱۱
تعارضات زناشویی (شاخص کل)	۱۲۳	۴۶	۱۶۹	۸۲/۴۶	۲۲/۵۳۹

متغیر پویائی هویت زنانه براساس رده‌بندی امتیازات کسب‌شده از هویت زنانه به سه بعد هویت سنتی، هویت بینابین و هویت مدرن ساخته شده است. چنانکه در جدول ۳ مشاهده می‌شود، ۶۸/۰ درصد از پاسخ‌گویان هویت بینابین، ۱۹/۳ درصد هویت سنتی و ۱۱/۷ درصد هویت مدرن دارند. همچنین ۱۵/۵ درصد هویت نقشی سنتی، ۶۸ درصد هویت

نقشی بینابین و ۱۶/۵ درصد هویت نقشی مدرن دارند. ۱۱/۹ درصد هویت جنسیتی سنتی، ۷۱/۳ درصد هویت جنسیتی بینابین و ۱۶/۵ درصد هویت جنسیتی مدرن دارند. ۱۳/۵ درصد هویت شخصی سنتی، ۷۷/۲ درصد هویت شخصی بینابین و ۹/۴ درصد هویت شخصی مدرن دارند.

جدول ۳ - توزیع فراوانی پاسخ‌گویان برحسب پویائی هویت زنانه و ابعاد آن

متغیر	مؤلفه‌ها	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
پویائی هویت نقشی	سنتی	۶۱	۱۵/۵	۱۵/۵
	بینابین	۲۶۸	۶۸/۰	۸۳/۵
	مدرن	۶۵	۱۶/۵	۱۰۰/۰
پویائی هویت جنسیتی	سنتی	۴۷	۱۱/۹	۱۲/۰
	بینابین	۲۸۱	۷۱/۳	۸۳/۵
	مدرن	۶۵	۱۶/۵	۱۰۰/۰
پویائی هویت شخصی	سنتی	۵۳	۱۳/۵	۱۳/۵
	بینابین	۳۰۴	۷۷/۲	۹۰/۶
	مدرن	۳۷	۹/۴	۱۰۰/۰
پویائی هویت زنانه (شاخص کل)	سنتی	۷۶	۱۹/۳	۱۹/۵
	بینابین	۲۶۸	۶۸/۰	۸۸/۲
	مدرن	۴۶	۱۱/۷	۱۰۰/۰

آزمون فرضیه‌ها

فرضیه ۱: میزان تعارضات زناشویی برحسب تحصیلات تفاوت دارد.

همان‌طور که نتایج آزمون تحلیل واریانس و یافته‌های جدول ۴ نشان می‌دهند، میان میانگین تعارضات زناشویی زنان

ساکن شهر یزد در سطوح مختلف تحصیلی تفاوت معنی‌داری وجود دارد. تعارضات زناشویی میان زنان با تحصیلات بالاتر از کارشناسی (۶۸/۶۳) کمتر از زنان با تحصیلات زیردیپلم و دیپلم (۸۳/۷۰) و کاردانی و کارشناسی (۸۳/۱۹) است.

جدول ۴ - خروجی آزمون تحلیل واریانس برای مقایسه تفاوت میزان تعارضات زناشویی در سطوح مختلف تحصیلی

متغیر	سطوح	تعداد	میانگین	انحراف معیار	F	سطح معنی‌داری
تحصیلات	زیردیپلم و دیپلم	۱۸۰	۸۳/۷۰	۲۱/۶۰۴	۴/۵۶۵	۰/۰۱۱
	کاردانی و کارشناسی	۸۴	۸۳/۱۹	۲۳/۷۹۱		
	بالاتر از کارشناسی	۲۲	۶۸/۶۳	۱۵/۰۸۵		

فرضیه ۲ - میزان تعارضات زناشویی برحسب وضعیت اشتغال تفاوت دارد.

برای مقایسه میانگین میزان تعارضات زناشویی میان زنان

شاغل و غیرشاغل از آزمون تی مستقل^۱ استفاده شده است. خروجی این آزمون نشان می‌دهد میان میانگین تعارضات زناشویی زنان شاغل و غیرشاغل ساکن یزد تفاوت معنی‌داری

^۱ Independent Samples T-Test

وجود دارد. تعارضات زناشویی زنان شاغل (۸۶/۳۹) بیشتر از زنان غیرشاغل (۸۰/۲۴) است.

جدول ۵ - خروجی آزمون تی مستقل برای مقایسه تفاوت میزان تعارضات زناشویی زنان شاغل و غیرشاغل

متغیر	مقولات	میانگین	انحراف معیار	تی	درجه آزادی	سطح معنی داری
وضعیت اشتغال	شاغل	۸۶/۳۹	۲۵/۷۶۳	۲/۵۲۳	۲۷۶/۵۷۷	۰/۰۱۲
	غیرشاغل	۸۰/۲۴	۱۹/۸۳۶			

فرضیه ۳: بین هویت زنانه و تعارضات زناشویی رابطه

وجود دارد.

با توجه به اینکه هر دو متغیر این فرضیه (هویت زنانه و تعارضات زناشویی)، در سطح فاصله‌ای اندازه‌گیری شده‌اند، از ضریب همبستگی پیرسون برای بررسی این فرضیه استفاده شده است. همان طور که در جدول ۶ آمده است، میان متغیر هویت نقشی و تعارضات زناشویی رابطه مثبت و معناداری در سطح (sig = ۰/۰۰۱) وجود دارد. به عبارت روشن‌تر، هرچه هویت نقشی پویاتر می‌شود، تعارضات زناشویی افزایش می‌یابد. همچنین نتایج آزمون پیرسون میان هویت نقشی و ابعاد تعارضات زناشویی نشان‌دهنده رابطه مثبت و معنادار بین همه ابعاد تعارضات زناشویی به جز ابعاد واکنش‌های هیجانی، همکاری در امور و امور جنسی با هویت نقشی است. بین متغیر هویت جنسیتی و تعارضات زناشویی رابطه مثبت و

معناداری در سطح (sig = ۰/۰۰۰) وجود دارد. به عبارت روشن‌تر، هرچه هویت جنسیتی پویاتر می‌شود، تعارضات زناشویی افزایش می‌یابد. همچنین نتایج آزمون پیرسون میان هویت جنسیتی و ابعاد تعارضات زناشویی، رابطه مثبت و معنادار بین همه ابعاد تعارضات زناشویی به جز بعد امور جنسی با هویت جنسیتی را نشان می‌دهد. بین متغیر هویت شخصی و تعارضات زناشویی رابطه مثبت و معناداری در سطح (sig = ۰/۰۰۴) وجود دارد. به عبارت روشن‌تر، هرچه هویت شخصی پویاتر می‌شود، تعارضات زناشویی افزایش می‌یابد. همچنین نتایج آزمون پیرسون میان هویت شخصی و ابعاد تعارضات زناشویی، رابطه مثبت و معنادار میان ابعاد تعارضات ارتباطی، رابطه با خویشاوند خود، اعتقادی، عاطفی و رابطه با خویشاوند همسر با هویت شخصی را نشان می‌دهد.

جدول ۶ - ماتریس همبستگی هویت زنانه و تعارضات زناشویی و ابعاد آن

ابعاد تعارضات زناشویی	هویت نقشی	هویت جنسیتی	هویت شخصی	هویت زنانه
تعارض ارتباطی	۰/۱۵۸	۰/۱۶۷	۰/۱۵۸	۰/۱۹۴
تربیت فرزند	۰/۱۰۳	۰/۱۲۴	۰/۰۹۰	۰/۱۲۶
رابطه با خویشاوندان همسر	۰/۱۰۸	۰/۱۳۹	۰/۱۲۰	۰/۱۴۷
واکنش‌های هیجانی	۰/۰۹۷	۰/۱۶۸	۰/۰۷۴	۰/۱۳۱
اعتقادی	۰/۲۲۹	۰/۲۵۷	۰/۱۵۵	۰/۲۵۳
همکاری در امور	۰/۰۸۳	۰/۲۲۹	۰/۰۹۵	۰/۱۵۵
عاطفی	۰/۱۲۱	۰/۲۲۲	۰/۱۵۳	۰/۱۹۵
امور مالی	۰/۱۲۱	۰/۱۶۰	۰/۰۰۹	۰/۱۰۹
امور جنسی	۰/۰۴۵	۰/۰۹۶	۰/۰۶۳	۰/۰۸۰
رابطه با خویشاوندان خود	۰/۱۴۴	۰/۲۱۷	۰/۱۰۴	۰/۱۸۱
تعارضات زناشویی (شاخص کل)	۰/۱۶۷	۰/۲۴۵	۰/۱۴۵	۰/۲۱۸

**P< 0.01

*P< 0.05

**P< 0.001 *

فرضیه ۴: میزان تعارضات زناشوئی برحسب پویائی هویت زنانه تفاوت دارد.

پویائی زنانه متفاوت است. برای بررسی این فرضیه از آزمون تحلیل واریانس استفاده شده است.

این فرضیه مدعی است میزان تعارضات زناشوئی برحسب

جدول ۷ - خروجی تحلیل واریانس برای مقایسه میزان تعارضات زناشوئی برحسب پویائی هویت زنانه

متغیر	سطوح	تعداد	میانگین	انحراف معیار	F	سطح معنی داری
پویائی هویت زنانه	سنتی	۷۶	۷۴/۵۷	۱۷/۷۵۷	۹/۶۹۷	۰/۰۰۰
	بینابین	۲۶۸	۸۳/۰۴	۲۱/۴۱۷		
	مدرن	۴۶	۹۲/۵۲	۳۰/۸۷۹		

خروجی جدول ۷ نشان می‌دهد میزان تعارضات زناشوئی برحسب پویائی هویت زنانه تفاوت معنی داری دارد. میانگین تعارضات زناشوئی زنان با هویت مدرن (۹۲/۵۲) بیشتر از میانگین تعارضات زناشوئی زنان با هویت سنتی (۷۴/۵۷) و

هویت بینابین (۸۳/۰۴) است.

برای بررسی دقیق‌تر از آزمون تعقیبی توکی استفاده شده است که نتایج آن بدین صورت بوده است:

جدول ۸ - خروجی آزمون تعقیبی توکی برای مقایسه زوجی میانگین‌ها

(I)	(J)	اختلاف میانگین	خطای معیار	سطح معنی داری
سنتی	بینابین	- ۸/۴۷۱	۲/۸۷۲	۰/۰۰۹
	مدرن	- ۱۷/۹۴۶	۴/۱۲۹	۰/۰۰۰
بینابین	سنتی	۸/۴۷۱	۲/۸۷۲	۰/۰۰۹
	مدرن	- ۹/۴۷۴	۳/۵۲۷	۰/۰۲۱
مدرن	سنتی	۱۷/۹۴۶	۴/۱۲۹	۰/۰۰۰
	بینابین	۹/۴۷۴	۳/۵۲۷	۰/۰۲۱

داده‌های جدول ۸ نشان‌دهنده این است که تعارضات زناشوئی زنان با هویت مدرن بیشتر از زنان با هویت سنتی است. همچنین تفاوت تعارضات زناشوئی زنان با هویت بینابین و هویت مدرن نیز معنادار شده است. در آخر تعارضات زناشوئی زنان با هویت بینابین بیشتر از زنان با هویت سنتی است.

فرضیه ۵: تعارضات زناشوئی برحسب پویائی هویت نقشی تفاوت دارد.

این فرضیه مدعی است میزان تعارضات زناشوئی برحسب پویائی هویت نقشی متفاوت است. برای بررسی این فرضیه از آزمون تحلیل واریانس استفاده شده است.

جدول ۹ - خروجی تحلیل واریانس برای مقایسه میزان تعارضات زناشوئی برحسب پویائی هویت نقشی

متغیر	سطوح	تعداد	میانگین	انحراف معیار	F	سطح معنی داری
پویائی هویت نقشی	سنتی	۶۱	۷۷/۴۵	۱۹/۴۸۳	۳/۷۹۵	۰/۰۲۳
	بینابین	۲۶۸	۸۲/۱۷	۲۱/۸۱۹		
	مدرن	۶۵	۸۸/۳۴	۲۶/۷۹۸		

خروجی جدول ۹ نشان می‌دهد میزان تعارضات زناشویی برحسب پویائی هویت نقش‌های تفاوت معنی‌داری دارد. میانگین تعارضات زناشویی زنان با هویت نقش‌های مدرن (۸۸/۳۴) بیشتر از میانگین تعارضات زناشویی زنان با هویت نقش‌های سنتی

(۷۷/۴۵) و هویت نقش‌های بینابین (۸۲/۱۷) است.

برای بررسی دقیق‌تر از آزمون تعقیبی توکی استفاده شده است که نتایج آن بدین صورت است:

جدول ۱۰ - خروجی آزمون تعقیبی توکی برای مقایسه زوجی میانگین‌ها

سطح معنی‌داری	خطای معیار	اختلاف میانگین	(J)	(I)
۰/۲۹۸	۳/۱۷۵	- ۴/۷۲۴	بینابین	سنتی
۰/۰۱۸	۳/۹۹۰	- ۱۰/۸۹۲	مدرن	
۰/۲۹۸	۳/۱۷۵	۴/۷۲۴	سنتی	بینابین
۰/۱۱۵	۳/۰۹۴	- ۶/۱۶۸	مدرن	
۰/۰۱۸	۳/۹۹۰	۱۰/۸۹۲	سنتی	مدرن
۰/۱۱۵	۳/۰۹۴	۶/۱۶۸	بینابین	

داده‌های جدول ۱۰ نشان‌دهنده این است که تعارضات زناشویی زنان با هویت مدرن بیشتر از زنان با هویت سنتی است. تفاوت تعارضات زناشویی زنان با هویت بینابین و هویت مدرن معنادار نشده است. همچنین تفاوت تعارضات زناشویی زنان با هویت بینابین و هویت سنتی معنادار نشده است.

فرضیه ۶: میزان تعارضات زناشویی برحسب پویائی هویت جنسیتی تفاوت دارد.

این فرضیه مدعی است میزان تعارضات زناشویی برحسب پویائی هویت جنسیتی متفاوت است. برای بررسی این فرضیه از آزمون تحلیل واریانس استفاده شده است.

جدول ۱۱ - خروجی تحلیل واریانس برای مقایسه میزان تعارضات زناشویی برحسب پویائی هویت جنسیتی

سطح معنی‌داری	F	انحراف معیار	میانگین	تعداد	سطوح	متغیر
۰/۰۰۰	۹/۷۹۴	۱۵/۷۲۴	۷۳/۲۲	۴۷	سنتی	پویائی هویت جنسیتی
		۲۱/۲۵۱	۸۱/۹۴	۲۸۱	بینابین	
		۲۸/۵۲۴	۹۱/۶۲	۶۵	مدرن	

خروجی جدول ۱۱ نشان می‌دهد میزان تعارضات زناشویی برحسب پویائی هویت جنسیتی تفاوت معنی‌داری دارد. میانگین تعارضات زناشویی زنان با هویت جنسیتی مدرن (۹۱/۶۲) بیشتر از میانگین تعارضات زناشویی زنان با هویت جنسیتی سنتی

(۷۳/۲۲) و هویت جنسیتی بینابین (۸۱/۹۴) است.

برای بررسی دقیق‌تر از آزمون تعقیبی توکی استفاده شده است که نتایج آن بدین صورت است:

جدول ۱۲ - خروجی آزمون تعقیبی توکی برای مقایسه زوجی میانگین‌ها

سطح معنی‌داری	خطای معیار	اختلاف میانگین	(J)	(I)
۰/۰۳۴	۳/۴۷۷	- ۸/۷۱۷	بینابین	سنتی
۰/۰۰۰	۴/۲۲۵	- ۱۸/۳۹۵	مدرن	
۰/۰۳۴	۳/۴۷۷	۸/۷۱۷	سنتی	بینابین
۰/۰۰۴	۳/۰۳۷	- ۹/۶۷۸	مدرن	
۰/۰۰۰	۴/۲۲۵	۱۸/۳۹۵	سنتی	مدرن
۰/۰۰۴	۳/۰۳۷	۹/۶۷۸	بینابین	

هویت شخصی تفاوت دارد.

این فرضیه مدعی است میزان تعارضات زناشوئی برحسب پویائی هویت شخصی متفاوت است. برای بررسی این فرضیه از آزمون تحلیل واریانس استفاده شده است.

داده‌های جدول ۱۲ نشان می‌دهند تعارضات زناشوئی زنان با هویت مدرن بیشتر از زنان با هویت سنتی است. همچنین تفاوت تعارضات زناشوئی زنان با هویت بینابین و هویت مدرن نیز معنادار است. در آخر تعارضات زناشوئی زنان با هویت بینابین بیشتر از زنان با هویت سنتی است.

فرضیه ۷: میزان تعارضات زناشوئی برحسب پویائی**جدول ۱۳ - خروجی تحلیل واریانس برای مقایسه میزان تعارضات زناشوئی برحسب پویائی هویت شخصی**

متغیر	سطوح	تعداد	میانگین	انحراف معیار	F	سطح معنی‌داری
	سنتی	۵۳	۷۴/۸۴	۲۰/۴۰۱		
پویائی هویت شخصی	بینابین	۳۰۴	۸۳/۱۳	۲۱/۷۷۷	۴/۲۹۴	۰/۰۱۴
	مدرن	۳۷	۸۷/۸۵	۲۸/۸۷۵		

شخصی سنتی (۷۴/۸۴) و هویت شخصی بینابین (۸۳/۱۳) است. برای بررسی دقیق‌تر از آزمون تعقیبی توکی استفاده شده است که نتایج آن بدین صورت است:

خروجی جدول ۱۳ نشان می‌دهد میزان تعارضات زناشوئی برحسب پویائی هویت شخصی تفاوت معنی‌داری دارد. میانگین تعارضات زناشوئی زنان با هویت شخصی مدرن (۸۷/۸۵)، بیشتر از میانگین تعارضات زناشوئی زنان با هویت

جدول ۱۴ - خروجی آزمون تعقیبی توکی برای مقایسه زوجی میانگین‌ها

(I)	(J)	اختلاف میانگین	خطای معیار	سطح معنی‌داری
سنتی	بینابین	- ۸/۲۹۶	۳/۳۲۷	۰/۰۳۵
	مدرن	- ۱۳/۰۰۸	۴/۷۸۹	۰/۰۱۹
بینابین	سنتی	۸/۲۹۶	۳/۳۲۷	۰/۰۳۵
	مدرن	- ۴/۷۱۱	۳/۸۹۲	۰/۴۴۸
مدرن	سنتی	۱۳/۰۰۸	۴/۷۸۹	۰/۰۱۹
	بینابین	۴/۷۱۱	۳/۸۹۲	۰/۴۴۸

تفاوت تعارضات زناشوئی زنان با هویت بینابین و هویت مدرن معنادار نیست و تعارضات زناشوئی زنان با هویت

داده‌های جدول ۱۴ نشان می‌دهند تعارضات زناشوئی زنان با هویت مدرن بیشتر از زنان با هویت سنتی است. همچنین

هویت سنتی (۷۴/۵۷) و هویت بینابین (۸۳/۰۴) است.

الگوسازی معادلات ساختاری

نتایج تحلیل معادلات ساختاری در نمودار ۱ منعکس شده است. برای ارزیابی الگو از شاخص‌های نیکویی برازش RMSEA, GFI, AGFI, NFI, CFI استفاده شده است. برنامه‌های لیزرل و Amos، شاخص‌های برازندگی (GFI) و شاخص تعدیل‌شده برازندگی (AGFI) را معرفی کرده‌اند که نشان می‌دهند الگو تا چه حد نسبت به وجودنداشتن آن، برازندگی بهتری دارد. بر پایه قرداد، مقدار GFI, AGFI, NFI و CFI باید برابر یا بزرگ‌تر از ۰/۹۰ باشد تا الگو پذیرفته شود.

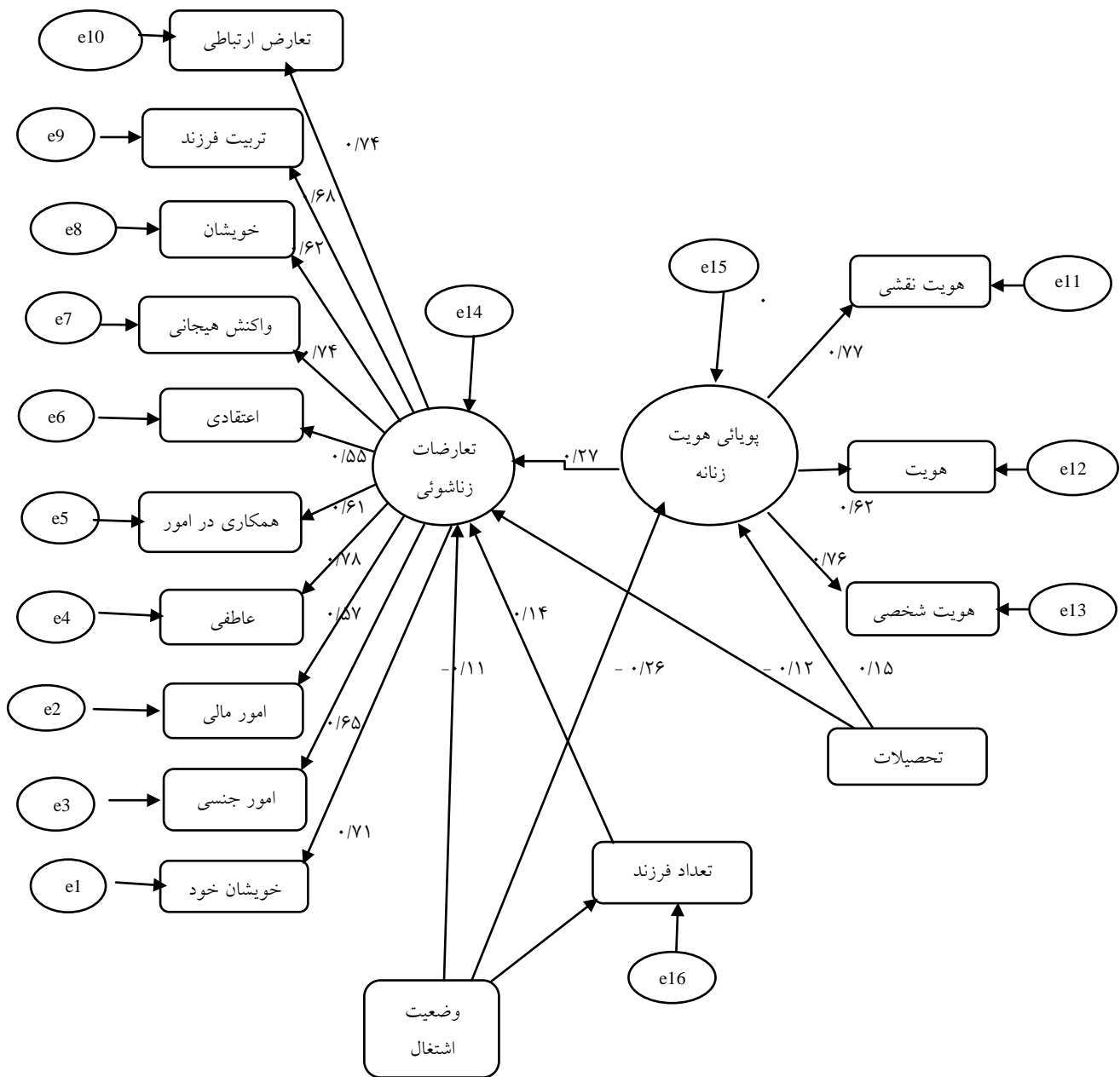
جدول ۱۵ - شاخص‌های نیکویی برازش الگو

شاخص	مقدار
RMSEA	۰/۰۶۳
GFI	۰/۹۲
NNFI	۰/۹۰
IFI	۰/۹۲
CFI	۰/۹۲

خروجی Amos نشان‌دهنده برازش مناسب الگوست. مقدار شاخص‌های NFI, NNFI, IFI, CFI در الگوی بررسی شده بیشتر از ۰/۹ شده است و همچنین شاخص PCFI باید بزرگ‌تر از ۰/۵ باشد که در اینجا ۰/۶۷ شده است. شاخص RMSEA، ۰/۰۶ بوده که در محدوده متوسط قرار دارد. با توجه به شاخص‌ها و خروجی‌های نرم‌افزار Amos می‌توان گفت الگو به‌طور کلی برازش مطلوبی دارد.

بینابین بیشتر از زنان با هویت سنتی است.

به‌طور خلاصه آزمون فرضیه‌ها نشان می‌دهد میان میانگین تعارضات زناشویی زنان ساکن شهر یزد در سطوح مختلف تحصیلی تفاوت معناداری وجود دارد. تعارضات زناشویی میان زنان با تحصیلات بالاتر از کارشناسی (۶۸/۶۳) کمتر از زنان با تحصیلات زیردپلم و دپلم (۸۳/۷۰) و کاردانی و کارشناسی (۸۳/۱۹) است. میان میانگین تعارضات زناشویی زنان شاغل و غیرشاغل ساکن یزد تفاوت معنی‌داری وجود دارد. تعارضات زناشویی زنان شاغل (۸۶/۳۹) بیشتر از زنان غیرشاغل (۸۰/۲۴) است. میان متغیر هویت نقشی و تعارضات زناشویی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. میان متغیر هویت جنسیتی و تعارضات زناشویی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. میزان تعارضات زناشویی برحسب پویائی هویت نقشی، تفاوت معنی‌داری دارد. میانگین تعارضات زناشویی زنان با هویت نقشی مدرن (۸۸/۳۴) بیشتر از میانگین تعارضات زناشویی زنان با هویت نقشی سنتی (۷۷/۴۵) و هویت نقشی بینابین (۸۲/۱۷) است. میزان تعارضات زناشویی برحسب پویائی هویت جنسیتی تفاوت معنی‌داری دارد. میانگین تعارضات زناشویی زنان با هویت جنسیتی مدرن (۹۱/۶۲) بیشتر از میانگین تعارضات زناشویی زنان با هویت جنسیتی سنتی (۷۳/۲۲) و هویت جنسیتی بینابین (۸۱/۹۴) است. میزان تعارضات زناشویی برحسب پویائی هویت شخصی تفاوت معنی‌داری دارد. میانگین تعارضات زناشویی زنان با هویت شخصی مدرن (۸۷/۸۵) بیشتر از میانگین تعارضات زناشویی زنان با هویت شخصی سنتی (۷۴/۸۴) و هویت شخصی بینابین (۸۳/۱۳) است. میزان تعارضات زناشویی برحسب پویائی هویت زنانه تفاوت معنی‌داری دارد. میانگین تعارضات زناشویی زنان با هویت مدرن (۹۲/۵۲) بیشتر از میانگین تعارضات زناشویی زنان با



نمودار ۱- الگوسازی معادلات ساختاری

نتیجه

می‌دهند میزان تعارضات زناشویی میان زنان شهر یزد کمتر از حد متوسط است. به طوری که ۶۵ درصد تعارض پایین، ۲۹ درصد تعارض متوسط و ۶ درصد تعارض بالا دارند. در مجموع می‌توان گفت ۳۵ درصد از زنان، تعارض متوسط رو به بالا دارند که درصد چشمگیری است و بررسی و توجه نیاز است تا از آثار منفی آن در زندگی زناشویی کاسته شود.

پژوهش حاضر با هدف بررسی رابطه پویایی هویت زنانه و تعارضات زناشویی زنان در شهر یزد انجام شده و در آن از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای استفاده شده است. حجم نمونه برابر با ۳۹۴ نفر از زنان متأهل ۲۰ تا ۵۵ سال دارای فرزند ساکن در شهر یزد است. نتایج پژوهش نشان

سستی، بنیابین و مدرن تفاوت معنی‌داری دارد. میانگین تعارضات زناشویی زنان با هویت مدرن (۹۲/۵۲)، بیشتر از میانگین تعارضات زناشویی زنان با هویت سنتی (۷۴/۵۷) و هویت بینابین (۸۳/۰۴) است. در پویائی ابعاد هویت جنسیتی، نقشی و شخصی نیز داده‌ها نشان می‌دهند در حرکت از سمت هویت سنتی به سوی مدرن، تعارضات زناشویی افزایش می‌یابد. به طوری که زنان با هویت مدرن و بینابین تعارضات بیشتری را در زندگی زناشویی نسبت به زنان با هویت سنتی تجربه می‌کنند که علت احتمالی این مسئله ممکن است این باشد که جامعه و خانواده در شهر یزد همسو با تغییرات هویتی زنان عمل نمی‌کنند که سبب به وجود آمدن تعارضات در زندگی زناشویی زنان می‌شود. نتیجه پژوهش حاضر با مبانی نظری گیدنز، اکلی، هال و بم همخوانی دارد. به نظر گیدنز، هر تغییری مبتنی بر بازاندیشی در زنان، از ارزش‌های مدرن تأثیر می‌گیرد. از نظر او، هویت مستلزم آگاهی بازاندیشانه است. هویت از این منظر چیزی است که فرد به آن آگاهی دارد و فرد باید آن را به طور مداوم و روزمره ایجاد کند. هویت قطعی و نهایی، هیچ‌گاه حاصل نمی‌شود. هویت‌ها همواره در حال شدن‌اند و هویت ذات نیست، بلکه فرایند است؛ بنابراین هویت‌ها پویا و در حال تغییرند (گیدنز، ۱۳۷۶: ۵۴). اسکانزونی نیز عامل تضاد زناشویی را در ایفانکردن نقش‌ها و هنجارهای زندگی زناشویی به طور مؤثر بیان می‌کند و تغییر در ارزش‌ها، نقش‌ها و چشمداشت‌ها را از علت‌های اصلی ناکارآمدی نقشی و وظایف زناشویی به شمار می‌آورد.

به طور کلی پژوهش‌های متعدد این نکته را تأیید می‌کنند که هرچا، ارزش‌های نو و عنصرهای نوگرایی در جامعه سنتی سکنی گزیند، عناصر جدیدی در هویت به وجود می‌آیند؛ این عناصر مناسبات و تعاملات جدیدی را برساخت می‌کنند که با عرض اندام در مقابل نقش‌ها، هنجارها و تعاملات سنتی، تعاملات اجتماعی و خانوادگی را به عرصه تعارض و درگیری می‌کشاند. این امر همسو با پژوهش حاضر و مؤید آن است که میان خانواده‌های یزدی، عرصه خانوادگی و روابط

همچنین بیشترین تعارضات در ابعاد تعارض ارتباطی با میانگین ۱۴/۸۸، امور مالی با میانگین ۱۰/۵۳ و تربیت فرزند با میانگین ۹/۸۲ مشاهده می‌شود که نشان‌دهنده اهمیت و تأثیرگذار بودن این ابعاد در زندگی زناشویی است؛ بنابراین زوج‌ها در زمینه‌های ارتباطی، تربیت فرزند و امور مالی نیازمند ارائه مشاوره‌های خاص‌اند. میزان تعارضات زناشویی با افزایش تحصیلات زنان کاهش می‌یابد که این نتیجه نشان می‌دهد به موازات افزایش آگاهی، زنان تعارضات زناشویی را بیشتر کنترل و مدیریت می‌کنند. بنابراین یکی از پایه‌های استحکام خانواده‌ها بالابودن سطح سواد و آگاهی است. همچنین تعارضات زناشویی زنان شاغل بیشتر از تعارضات زناشویی زنان غیرشاغل است. بر این اساس خانواده‌ها باید در زمینه اشتغال زنان به طور جدی بازنگری کنند و شرایطی را فراهم کنند که زنان بتوانند در کنار زندگی خانوادگی، مسئولیت‌های اجتماعی و اشتغال خود را انجام دهند و تنش‌ها و تعارضات زناشویی کمتری در این زمینه داشته باشند. نتایج این فرضیه‌ها با مبانی نظری کالینز و بم و بلا همسوست. به گمان کالینز و بم تضاد زناشویی، از توزیع نابرابر امکانات و منابع با ارزش ثروت، اشتغال، درآمد و میزان تحصیلات در خانواده بین زن و مرد تأثیر می‌گیرد. اشتغال و درآمد ضمن تغییر افکار، ایده‌ها و اندیشه‌های زنان، قدرت و مناسبات حاکم بر خانواده را به چالش می‌کشاند و زمینه تعارضات را فراهم می‌کند. همچنین ۶۸ درصد زنان یزد هویت بینابین دارند که در واقع نه به طور کامل سنتی و نه به طور کامل مدرن‌اند و ۱۲ درصد هویت مدرن دارند که نشان می‌دهد زنان یزد به مرور از هویت سنتی خود فاصله گرفته‌اند و هویت مدرن آنان تقویت می‌شود. با توجه به سنتی و مذهبی بودن جامعه یزد، این موضوع ممکن است سبب به وجود آمدن تعارض در زمینه‌های مختلف اجتماعی و خانوادگی برای زنان یزد شود.

نتایج پژوهش همچنین نشان می‌دهند میزان تعارضات زناشویی برحسب پویائی هویت زنانه در زنان با هویت غالب

* تقویت برنامه‌ریزی‌های عمومی در جهت آگاهی افراد جامعه برای تغییرات هویتی و نقشی و تهیه مقدمات لازم.
* تدوین سازوکارهای منعطف برای اطلاع‌رسانی عمومی از میزان تعارضات زناشویی.
* آموزش مهارت‌های همسریابی، روبه‌روشدن با بحران‌های زندگی از جمله بیکاری، فقر، خشم، مهارت‌های اقتصادی و حوزه درآمدزایی، مصرف و نگهداری اموال و چگونگی تفاهم بر سر زندگی مشترک قبل و بعد از ازدواج.

منابع

- آبوت، پ. و والاس، ک. (۱۳۸۰). *جامعه‌شناسی زنان*، ترجمه: منیژه نجم‌عراقی، تهران: نشر نی.
- آسوده، م. (۱۳۸۹). *فاکتورهای ازدواج موفق از دیدگاه زوجین خوشبخت*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مشاوره خانواده، دانشگاه تهران.
- ازکیا، م.؛ وثوقی، م. و عبداللهی، ع. (۱۳۹۲). «جهان - محلی شدن و بازاندیشی در هویت زنان: مطالعه موردی هورامان تخت»، *توسعه روستایی*، د ۵، ش ۲، ص ۲۲-۱.
- بخشی‌پور، ب.؛ اسدی، م.؛ کیانی، الف.؛ شیرعلی‌پور، الف. و احمددوست، ح. (۱۳۹۱). «رابطه عملکرد خانواده با تعارضات زناشویی زوج‌های در آستانه طلاق»، *دانش و پژوهش در روان‌شناسی کاربردی*، س ۱۳، ش (۲) ۴۸، ص ۱۹-۱۰.
- براتی، ط. (۱۳۷۵). *تأثیر تعارضات زناشویی بر روابط متقابل زن و شوهر*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مشاوره، دانشگاه آزاد رودهن.
- بشارت، م.؛ تاج‌دین، س. و غلامعلی‌لواسانی، م. (۱۳۹۶). «نقش میانجی‌گر دشواری نظم‌جویی هیجان در رابطه بین سبک‌های دلبستگی و تعارضات زناشویی»، *فصلنامه علوم روان‌شناختی*، د ۱۶، ش ۶۱، ص ۴۴-۲۰.
- توسلی، غ. (۱۳۷۴). *نظریه‌های جامعه‌شناسی*، تهران: سمت.

زناشویی محل حضور سنت و نوگرایی است. سنت‌ها نه تنها از بین نرفته‌اند بلکه حضور فعال‌تری در کنار نوگرایی دارند. سنت‌ها صلابت و قدرت خود را از دست نداده‌اند و نوگرایی هم هنوز فراگیر نشده است. هویت زنان یزدی نیز تلفیقی از سنت و نوگرایی است. این دو نه تنها پیوند و رابطه ارگانیکی با هم ندارند بلکه در مواردی حتی با هم ناسازگارند. در این موقعیت‌ها زنان به نوعی دچار چالش میان الگوهای خویشتن و الگوهای دیگری و جامعه‌محور می‌شوند و همین امر، حامل نوعی دوگانگی نقشی و زنانگی برای زنان یزدی است که خصوصی‌ترین و مقدس‌ترین روابط را در عرصه خانوادگی و زناشویی دچار چالش‌ها و درگیری‌ها می‌کند.

همچنین نتایج تحلیل معادلات ساختاری برای ارزیابی الگوی پژوهش نشان می‌دهند الگوی پژوهش به‌طور کلی برازش مطلوبی دارد. درکل نتایج به‌دست‌آمده در این پژوهش در پرتو چارچوب نظری پژوهش، گویای واقعیتی در جامعه ایران و شهر یزد است که شایسته توجه جدی است. درنهایت پیشنهادهای حاضر در مسیر این پژوهش ارائه می‌شود:

- * تهیه بسته‌های آموزشی و نشر آن در محیط‌های عمومی، از راه‌های کاهش تعارضات زناشویی و انعطاف رفتاری و هویتی است.
- * آگاهی‌رسانی عمومی در حوزه برابری جنسیتی و نقش‌ها در زمینه لطیف‌کردن وظایف زناشویی.
- * افزایش نهادها و انجمن‌های جامعه‌محور با عنوان حمایت از تحکیم خانواده برای تقویت مهارت‌های زندگی پس از ازدواج.
- * افزایش دوره‌های مشاوره در جهت کاهش تعارضات زناشویی قبل و بعد از ازدواج.
- * تولید برنامه‌های رسانه‌ای مختلف در جهت آگاهی‌بخشی و بالابردن دانش زندگی مشترک در حوزه تعاملات زناشویی.
- * تقویت دروس مرتبط با زندگی زناشویی و خانوادگی در کنار سایر دروس دانشگاهی برای کاهش تعارضات زناشویی.

- جنکینز، ر. (۱۳۸۱). *هویت اجتماعی*، ترجمه: تورج یاراحمدی، تهران: شیرازه.
- جهانی دولت آباد، الف. و حسینی، ح. (۱۳۹۴). «مطالعه جامعه‌شناختی علل و زمینه‌های بروز تعارضات زناشویی در شهر تهران»، *فصلنامه بررسی مسائل اجتماعی ایران*، د ۵، ش ۲: ص ۳۶۴-۳۲۹.
- زنجانی‌زاده‌اعزازی، ه.؛ صنعتی، ن. و اسماعیلی‌یزدی، ف. (۱۳۹۱). «سنجش میزان قدرت تصمیم‌گیری زنان در خانواده و عوامل مؤثر بر آن»، *فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، س ۸، ش ۲۶، ص ۱۱-۲۶.
- ساروخانی، ب. و رفعت‌جاه، م. (۱۳۸۳). «زنان و بازتعریف هویت اجتماعی»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، د ۵، ش ۲: ص ۱۶۰-۱۳۳.
- سالاری، الف.؛ معین، ل.؛ سهامی، س. و حقیقی، ح. (۱۳۹۲). «بررسی رابطه فرهنگ مردسالاری، همسان‌همسری با تعارضات زناشویی در بین دبیران و پرستاران زن متأهل»، *زن و مطالعات خانواده*، س ۵، ش ۱۹: ص ۹۵-۱۱۴.
- عباداللهی‌چندانق، ح.؛ مددی، ه. و مرادی، س. (۱۳۹۳). «بررسی تأثیر ساختار قدرت در خانواده بر هویت بازاندیشانه زنان (مطالعه موردی: دانشجویان دختر دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی)»، *فصلنامه علوم اجتماعی*، ش ۶۶، ص ۷۳-۱۲۰.
- عبداللهیان، ح.؛ حمیدی، ن. و فرجی، م. (۱۳۸۵). «روایت‌شناسی: موارد خاصی از بازاندیشی خویش‌زنانه»، *مطالعات جامعه‌شناختی (علمی - پژوهشی)*، ش ۲۷، ص ۹۴-۵۷.
- عنایت، ح. و دسترنج، م. (۱۳۸۹). «مطالعه ساختار قدرت در خانواده، مطالعه موردی: شهر لار»، *پژوهش زنان*، د ۸، ش ۱: ۱۲۴-۱۰۷.
- عنایت، ح. و رئیسی، ط. (۱۳۹۱). «سنجش عوامل مؤثر بر توزیع قدرت در خانواده با تأکید بر نظریه سرمایه اجتماعی»، *زن در توسعه و سیاست*، د ۱۰، ش ۱، ص ۴۰-۲۳.
- کاستلز، الف. (۱۳۸۵). *عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ (قدرت هویت)*، ترجمه: حسن چاوشیان، تهران: طرح نو.
- کرمی، ج.؛ زکی‌ای، ع.؛ علیخانی، م. و خدادادی، ک. (۱۳۹۱). «رابطه مهارت‌های زندگی و تعارضات زناشویی با بهداشت روانی در زوجین»، *فصلنامه مشاوره و روان‌درمانی خانواده*، س ۱، ش ۴، ص ۴۷۲-۴۶۱.
- گروسی، س. (۱۳۸۷). «بررسی ساختار قدرت در خانواده‌های شهرستان کرمان»، *مطالعات زنان*، ش ۱۷، ص ۲۶-۷.
- گیدنز، آ. (۱۳۷۶). *تجدد و تشخیص (جامعه و هویت شخصی در عصر جدید)*، ترجمه: ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.
- لهسایی‌زاده، ع.؛ مردانی، م. و حکیمی‌نیا، ب. (۱۳۹۲). «بررسی عوامل مرتبط با تعارضات زناشویی در شهر شیراز»، *فصلنامه تخصصی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد شوشتر*، س ۷، ش ۲ (۲)، ص ۱۸-۱.
- محسن‌زاده، ف.؛ نظری، ع. و عارفی، م. (۱۳۹۰). «مطالعه کیفی عوامل نارضایتی زناشویی و اقدام به طلاق»، *فصلنامه شورای فرهنگی - اجتماعی زنان و خانواده (مطالعات راهبردی زنان)*، س ۱۴، ش ۵۳، ص ۴۲-۷.
- محمدی، ش.؛ باباپور، ت. و علی‌پور، ف. (۱۳۹۳). «نقش پیش‌بین بین سبک‌های هویت و پنج عامل شخصیت در تعارضات زناشویی زوجین ۲۰ تا ۴۰»، *پژوهش‌های مشاوره*، ش ۴۹، ص ۱۴۵-۱۲۷.
- محمدی، ن. و شیخی، م. (۱۳۸۷). «گونه‌شناسی کشمکش در خانواده‌های چندهمسر»، *مجله علمی - پژوهشی*

- Weisfeld, K. S. Shattuck, O. E. Imamoglu, M. Butovskaya, M. & Shen, J. (2015). "Sources of Marital Conflict in Five Cultures." *Journal Evolutionary Psychology*, 13 (1): 1-15.
- Fallahchai, R. Fallahi, M. & Ritchie. R. R. (2017) "The Impact of PREP Training on Marital Conflicts Reduction: A Randomized Controlled Trial With Iranian Distressed Couple." *Journal of Couple & Relationship Therapy*, 16(1): 61-76.
- Farahbakhsh, K. (2004). *Comparing the Effectiveness of Marital Counseling Based on Elis Cognitive Approach, Glasser Reality Therapy and Integration of this Approaches on Marital Conflict*. Tehran: Allame Tabatabaie University.
- Hall, S. (1996) *Question of Cultural Identity, in Book' Modernity and it Futures*. Combridge: Polity Press.
- Hall, S. & Geben, B. (1992) *Formation of Modernity*. Combridge: Polity Press.
- Kline, E. Pleasant, U. Whiltton, T. & Markman, A. (2011) "Perceived Influences of Differentiation of Self on Marital and Sexual Satisfaction." *Journal Spec Educ*. 27(1): 37-110.
- Pasley, K. Kerpelman, J. & Gailbert, E. D. (2016). "Gendered Conflict, Identity Disruption, and Marital Instability: Expanding Gottman's Model." *Journal of Social and Personal Relationships*, 18(1): 5-27.
- Xiaowei, L. Qing, Z. & Ke, H. (2015) "Marital Conflict of Chinese American Immigrant Couples: A Mediator of Socioeconomic Incorporation and Children's Behavioral Problems." *Journal Child Fam Stud*, 24: 3816-3826.
- www.sabteahval.ir.
- تحقیقات زنان، س ۲، ش ۴، ص ۳۸-۲۱.
مختارنیا، الف.؛ محمدی‌زاده، ع.؛ حبیبی‌عسکری‌آبادی، م. و میرزائی، ف. (۱۳۹۵). «تعارضات زناشویی و تعارضات والد-نوجوان: نقش میانجی ارزیابی‌های نوجوانان از تعارضات بین‌والدینی»، فصلنامه خانواده‌پژوهی، س ۱۲، ش ۴۸، ص ۶۶۳-۶۸۲.
- مظهری، م.؛ زهراکار، ک.؛ شاکرمی، م.؛ داورنیا، ر. و عبدالله‌زاده، ع. (۱۳۹۵). «تأثیر برنامه غنی‌سازی ارتباط بر کاهش تعارضات زناشویی زوج‌های هر دو شاغل»، نشریه پرستاری ایران، د ۲۹، ش ۱۰۲، ص ۳۲-۴۴.
- منتظرانم، م. (۱۳۷۹). «رسانه‌های جمعی و هویت»، مطالعات ملی، ش ۴، ص ۲۷۰-۲۴۹.
- موحد، م. و عزیز، ط. (۱۳۹۰). «مطالعه رابطه رضایت‌مندی جنسی زنان و تعارضات میان همسران»، زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، د ۹، ش ۲، ص ۱۷۱-۱۹۴.
- نبوی، ع. و احمدی، ل. (۱۳۸۶). «بررسی تأثیر عوامل اجتماعی در نابرابری جنسیتی نمادی در خانواده (نابرابری در قدرت تصمیم‌گیری)»، مجله جامعه‌شناسی ایران، ش ۳۰، ص ۵۹-۸۲.
- نیازی، م.؛ گنجی، م. و شفائی‌مقدم، الف. (۱۳۹۳). «بررسی عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر نگرش به طرح‌واره جنسیتی نقش‌های خانوادگی، اجتماعی و حرفه‌ای زنان»، مطالعات اجتماعی - روان‌شناختی زنان، س ۱۲، ش ۲، ص ۸۱-۱۱۶.
- Blodgett Salafia, E. H. Schaefer, M. K. & Haugen, E. C. (2014) "Connections between Marital Conflict and Adolescent Girls' Disordered Eating: Parent - Adolescent Relationship Quality as a Mediator." *Journal Child Fam Stud*, 23: 1128-1138.
- Chafets, J. S. (1981) "Family Conflict, the Application of Selected Theories of Social Conflict To an Understanding of Conflict within Families." *Youth & Society*, 13: 157-173.
- Dillon, L. M. N. Nowak, G. E. Weisfeld, C. C.